



Reviewing the monotheistic assumptions of religious science

Seyyed Aliasghar Alavi¹

1. PhD in Quran and Sciences, Management major, Al-Mustafa Al-Alamiyah University, Qom, Iran.
Email: modirekarbala313@chmail.ir

Abstract

Assumptions are the invisible and invisible parts of science that are effective in shaping the content of science and the growth of the scientific discipline, and scientific propositions are made based on them. A researcher in the field of research will encounter non-research causes that are completely effective on research, which are usually not given enough attention. Among those factors are assumptions that arise from different environments and worldviews. Assumptions are very decisive in the governance of religious science. The aim of this research is to present an analysis of the effect of monotheistic assumptions on the governance of religious science using the ijthad (deductive analysis) method. This research has used the documentary method to collect information. In this research, non-monotheistic and monotheistic assumptions have been examined and explained in various cases, and then their role in the development of sciences has been analyzed. The research findings show that areas such as the properties of objects (the inherent properties of objects or the lack of necessity and the potential properties and agency of God), the position and value of man (human, intelligent animal or the position of man as the vicegerent of God), God-centeredness or human-centeredness (humanism and its descendants: liberalism, secularism or servitude and servitude), the discussion of creation or emergence (the randomness of phenomena or the creator of the universe and the purposefulness of the order of the universe), Self-planning or God-planning of the universe (the mechanism and freedom and automation of existence or the Lordship of the universe), etc., are areas in which non-monotheistic and monotheistic assumptions should be studied and examined.

Keywords: Monotheistic assumptions, evolution of sciences, monotheistic worldview, Islamic humanities, monotheistic sciences

Volume info

Vol. 4
Series: 16
Winter 2025

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
2025-04-10

Revised:
2025-09-01

Accepted:
2025-11-12

Published:
2025-11-16

ISSN – E-ISSN

ISSN: 8901-1857
E-ISSN: 2821-1685



Cite this Paper: Alavi'A (2025). Reviewing the monotheistic assumptions of religious science. *Civilizational interdisciplinary studies of Islamic Revolution*. 4(16), 121-161



Publisher: Imam Hossein University.

The Author(s).



تبیین پیش‌فرض‌های توحیدی در تولید علم دینی

سید علی اصغر علوی^۱

۱. دکتری تخصصی قرآن و علوم، گرایش مدیریت، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: modirekarbala313@chmail.ir

چکیده

پیش‌فرض‌ها، بخش‌های نامرئی و ناپیدای علم است که در شکل‌گیری محتوای علم و رشد رشته علمی مؤثر است و گزاره‌های علمی بر اساس آن ساخته می‌شود. یک محقق در وادی پژوهش با علل غیرپژوهشی اما کاملاً موثر بر پژوهش مواجه خواهد شد که معمولاً به آن‌ها توجه کافی نمی‌شود. از جمله آن عوامل، پیش‌فرض‌هایی است که ناشی از محیط‌ها و جهان‌بینی‌های متفاوت است. پیش‌فرض‌ها در حکمرانی علم دینی بسیار تعیین‌کننده است. هدف این تحقیق آن است که با استفاده از روش اجتهادی (تحلیلی استنباطی)، تحلیلی از اثر پیش‌فرض‌های توحیدی بر تأسیس دانش بومی ارائه نماید. این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات از روش اسنادی بهره برده است. در این پژوهش، پیش‌فرض‌های غیرتوحیدی و توحیدی در موارد مختلف مورد بررسی و تبیین قرار گرفته، سپس نقش آن در تحول علوم مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. ره‌آوردهای پژوهش نشان می‌دهد که عرصه‌هایی مانند خاصیت اشیاء (خاصیت ذاتی اشیاء یا ضرورت نداشتن و خاصیت امکانی و فاعلیت خدا)، جایگاه و ارزش انسان (انسان، حیوان باهوش یا مقام خلیفه الهی انسان)، خدا محوری یا انسان محوری (اومانیزم و فرزندانش: لیبرالیسم، سکولاریسم یا عبودیت و بندگی)، بحث آفرینش یا پیدایش (تصادفی بودن پدیده‌ها یا خالق داشتن عالم و هدفمند بودن نظم عالم)، خود تدبیری یا خدا تدبیری جهان هستی (ماشینیسم و رها بودن و خودکار بودن هستی یا ربوبیت عالم) و... از عرصه‌هایی است که می‌بایست در آن پیش‌فرض‌های غیرتوحیدی و توحیدی مطالعه و بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: پیش‌فرض‌های توحیدی، تحول علوم جهان‌بینی توحیدی، علوم انسانی اسلامی، علوم توحیدی، تولید علم

سال و شماره

سال ۴، پیاپی: ۱۶
زمستان ۱۴۰۴

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۱
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۱
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۲۵

شاپا چاپی و الکترونیکی

شاپا چاپی: ۸۹۰۱-۳۹۸۰
الکترونیکی: ۱۶۸۵-۲۸۲۱



استناد: علوی، سیدعلی اصغر (۱۴۰۴). تبیین پیش‌فرض‌های توحیدی در تولید علم دینی؛ مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی؛ ۴(۱۶): ۱۶۱-۱۲۱.



نویسندگان.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



مقدمه

پيش‌فرض‌ها، بخش‌هاي نامرئي و ناپيداي علم است که در شکل‌گيري محتوای علم و رشد رشته علمی مؤثر است و گزاره‌هاي علمی بر اساس آن ساخته می‌شود. یک محقق در وادی پژوهش با علل غيرپژوهشی اما کاملاً مؤثر بر پژوهش مواجه خواهد شد که معمولاً به آن‌ها توجه کافی نمی‌شود. از جمله آن عوامل، پيش‌فرض‌هایی است که ناشی از محیط‌ها و جهان‌بینی‌هاي متفاوت است. این نیمه پنهان علم را از «لا اله» تا «الا الله» می‌توان دید؛ از پيش‌فرض‌هاي «غير توحيدى» تا پيش‌فرض‌هاي «توحيدى».

در جهان اسلام تا قبل از تکون علم جدید، علوم طبیعت بخشی از فلسفه را تشکیل می‌داد و همراه با الهیات و ریاضیات یک جا عرضه می‌شد و همگی در یک چهارچوب متافیزیکی قرار می‌گرفتند. متفکران مسلمان برای علم مراتبی قائل بودند که از معرفت حسی آغاز می‌شد و علم استدلالی و علم کشفی را در بر می‌گرفت و وحی در منتهی الیه آن قرار داشت. اما آن‌ها در عین اعتقاد به اختلاف مراتب علوم، به همبستگی میان آن‌ها اعتقاد داشتند (Golshani, 2011: 154) اما در نهایت رد پای پيش‌فرض‌ها به صورت پنهانی به آموزش‌ها باز شد که در حوزه علوم انسانی بسیار قابل توجه است و به خاطر ابتدای به پيش‌فرض‌هاي غيرتوحيدى، ذاتی مسموم پیدا کرده است:

«اینکه بنده درباره‌ی علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانش‌هاي ذاتاً مسموم هشدار دادم هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان به خاطر همین است. این علوم انسانی‌ای که امروز رائج است، محتواهایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان‌بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی این‌ها رائج شد، مدیران بر اساس آن‌ها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می‌گیرند. حوزه‌هاي علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آن‌ها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌هاي گوناگون. پس نظام اسلامی پشتوانه‌اش علمای دین و علمای صاحب‌نظر و نظریات اسلامی است؛ لذا نظام موظف به حمایت از حوزه‌هاي علمیه است، چون تکیه‌گاه اوست» (Khamenei, 2010).

در آموزش دانشگاهی به صورت ظاهر فقط بعد علمی قضایا منتقل می‌شود، اما در واقع جریان‌های نهان فلسفی همراه با آموزش‌های آکادمیک منتقل می‌شوند و این‌ها هستند که در شکل‌گیری تفکر سکولاریستی نقش عمده داشته‌اند و دارند (Golshani, 2011: 155). امروزه بحث از تأثیر پیش‌فرض‌ها در علوم یک بحث پذیرفته شده در فلسفه علم قلمداد می‌شود. دانش پژوهان از این نکته مهم غافلند که انتخاب بین نظریه‌های علمی متأثر از پیش‌فرض‌های متافیزیکی پژوهشگر است. آن‌ها می‌گویند که تجربه، تجربه است، آمریکایی و ایرانی ندارد؛ اما غافلند از این که نتایج یک تجربه را می‌توان در پرتو جهان‌بینی‌های مختلف به صورت‌های متفاوت تعبیر کرد و این طور نیست که برداشتی که توسط علما از تجارب عرضه می‌شود تماماً نتیجه تجربه باشد. اگر فیزیک در حد تجربه باقی می‌ماند، اسلامی و غیراسلامی نداشت. اما نتیجه‌گیری‌های عام از آزمایش‌ها همواره در چهارچوب متافیزیکی (مرئی یا نامرئی) حاکم بر علم صورت می‌گیرد (Golshani, 2011: 157).

علوم امروز متأسفانه در یک چاه سکولار افتاده‌اند. در کشوری که روزگاری دانشمندی مانند «ابوعلی سینا» در مواجهه با مشکل علمی سراغ از نماز می‌گرفت و با دو رکعت نماز مشککش حل می‌شد، امروز گاهی اگر یک استاد در آزمایشگاهش سجاده نمازی بیندازد، عجیب جلوه می‌کند. این نشان از وجود پیش‌فرض‌هایی است که در تار و پود علم و فضای علم وجود دارد. به تعبیر علامه طباطبائی «انسان در خلال کارهای خود این حقیقت را درک می‌کند که اگر بخواهد کاری را از کارهای سنگین انجام دهد که در آن حاجت به اعمال قوت و شدتی باشد، لازم است که به جایگاهی مستوی که وی بر آن مسلط باشد تکیه کرده یا بر آن مرتبط شود، مثلاً کسی که چیزی را به طرف خود می‌کشد و یا چیزی را از خود دفع می‌کند و یا چیز سنگینی را به دوش می‌گیرد و یا آن را سر پا می‌کند قبلاً پای خود را در زمین و جایی که لغزش‌گاه نباشد قرار می‌دهد، چون می‌داند اگر جز این کند از عهده انجام آن کار بر نمی‌آید و این مطلب در علوم مربوطه به خوبی مورد بررسی قرار گرفته است، و ما اگر این مطلب را در امور معنوی مثل اعمال روحی و یا اعمال بدنی که با نفسانیات بستگی دارد راه داده و این حساب را در آنجا هم بکنیم چنین نتیجه می‌گیریم که بیشتر افعال و کارهای بزرگ محتاج به پایه و اساسی از معنویات و بنیادی از نفسانیات است، آری کارهای بزرگ از هر کسی ساخته نیست، نفسی بردبار و همتی بلند و عزمی آهنین لازم دارد، کما اینکه رستگاری در آخرت و موفقیت در ایفای وظائف عبودیت هم محتاج است به دلی پارسا

و پرهیزگار. وقتی این مقدمه روشن شد نکته‌ای که در جمله «لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ» است به خوبی روشن می‌شود، چه این جمله کنایه‌ایست از اینکه اهل کتاب جا پای محکمی که بتوانند بر آن تکیه کرده و تورات و انجیل و سایر کتب آسمانی را به پا داشته و از انقراض آن‌ها جلوگیری به عمل آورند، ندارند، و این اشاره است به اینکه دین خداوند و فرامین او بار بس سنگینی است که آدمی به خودی خود از اقامه آن عاجز است، مگر اینکه بر اساسی ثابت تکیه داشته باشد، و گرنه کسی از روی هوا و هوس نفسانی نمی‌تواند دین خدا را اقامه کند، و این اشاره را در بسیاری از آیات قرآنی می‌یابیم، چنان که آیه شریفه «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (المزمل/۵) یکی از آن‌هایی است که این اشاره را در خصوص قرآن دارد، و آیه «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (الحشر/۲۱) و آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا...» (الاحزاب/۷۲) یکی پس از دیگری از همان آیاتند. و نیز قرآن کریم در باره تورات خطاب به موسی نموده و می‌فرماید: «فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمَرَ قَوْمَكِ يَا خُذُوا بِأَحْسَنِهَا» (الاعراف/۱۴۵) و هم خطاب به بنی اسرائیل کرده و می‌گوید: «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» (البقره/۶۳) و خطاب به یحیی کرده و می‌فرماید: «يا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» (مریم/۱۲)؛ بنا بر این مقدمه‌ای که گفته شد معنای این آیه چنین می‌شود: شما فاقد پایگاهی هستید که برای اقامه دینی که خدا بسویتان فرستاده ناگزیر از اعتماد بر آن هستید و تقوا و توبه پی در پی و اعتماد به رکن او نیز ندارید، آری شما سر در راه اطاعت خداوند ندارید، بلکه سر پیچ و متجاوز از حدود خداید» (Tabatabaei, 2008: 64- 65) و این حقیقتی است که خدای متعال در آیه «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ...» (المائدة/۶۸) به آن توجه داده است.

در واقع پیش‌فرض‌ها که در ادبیات مدرن تحت تأثیر رویکردهای تاریخی جامعه‌شناختی مطرح شده‌اند، صرفاً «فرض‌های بدون پشتوانه معرفتی» هستند که به خاطر عوامل فرهنگی و اجتماعی در ذهن دانشمندان مستقر گردیده‌اند، در حالی که در مبنای فیلسوفان مسلمان، اولاً «اصول موضوعه» را حتماً باید در یک علم دیگری اثبات کرد تا در نظام معرفت به کار آید و ثانیاً و مهم‌تر اینکه همه مبادی تصدیقی از سنخ اصول موضوعه نیستند، بلکه برخی از آن‌ها از سنخ اصول متعارفه می‌باشند که صدق آن‌ها غیرقابل مناقشه است (Sozanchi, 2009: 109). از این

جهت در نسبت علم و دین باید سراغ از چنین پیش‌فرض‌هایی گرفت که در جهت دهی کلی علوم نقش آفرینی بسزایی دارد.

پیشینه پژوهش

در عرصه تحول در حوزه علوم تلاش‌های بسیاری صورت پذیرفته است، از سویی در مورد بحث توحید نیز تحقیق‌های مفیدی انجام شده که البته بسیاری از آن‌ها ناظر به عمل نبوده و امتداد اجتماعی نداشته است. از پژوهش‌هایی که ناظر به تحقیق حاضر باشد، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

سال انتشار	خلاصه‌ای از یافته‌ها	منبع و محل انتشار	نویسندگان	عنوان پژوهش
۱۳۹۰	این کتاب به بررسی نسبت علم و دین پرداخته و به بررسی بینش سکولار و دینی بر علم پرداخته است.	تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	گلشنی، مهدی	از علم دینی تا علم سکولار
۱۳۸۸	این اثر ابتدا به بیان ماهیت علم و نیز ماهیت دین پرداخته و از این رهگذر، دیدگاه‌های موجود در باب ماهیت علم دینی را تقریر و نقد و بررسی نموده است.	تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی	سوزنجی، حسین	معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی
۱۳۹۲	این کتاب به تحلیل نظریه‌های علم دینی و آزمون الگوی حکمی اجتهادی در تولید علوم انسانی اسلامی پرداخته است.	قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف	خسروپناه، عبدالحسین	در جستجوی علوم انسانی اسلامی
۱۳۹۴	این کتاب پس از بیان تطورات علوم انسانی در تمدن اسلامی و امتداد آن در انقلاب اسلامی به بررسی الگوهای کلان در تولید علوم انسانی اسلامی در اندیشه بزرگان این عرصه می‌پردازد.	تهران، آفتاب توسعه	موسوی، سید مهدی	الگوهای کلان تولید علوم انسانی اسلامی در بستر انقلاب اسلامی
۱۳۹۲	این کتاب حاصل برگزاری بیست	تهران، مؤسسه ایمان	خامنه‌ای، سید	طرح کلی اندیشه

عنوان پژوهش	نویسندگان	منبع و محل انتشار	خلاصه‌ای از یافته‌ها	سال انتشار
اسلامی در قرآن	علی	جهادی صهبا	وهشت جلسه متوالی در بیست‌وهشت روز ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۳ است. کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن با رویکردی اجتماعی، منسجم و هماهنگ و با محور قرار دادن قرآن کریم مشتمل بر چهار فصل ایمان، توحید، نبوت و ولایت است.	
مجموعه دوازده جلدی «الحیاه»	حکیمی، محمدرضا، حکیمی، محمد، حکیمی، علی، ترجمه الحیاه، دائرة المعارف اسلامی، ترجمه احمد آرام	قم، دلیل ما	این کتاب مجموعه‌ای دایره‌المعارف‌گونه است و منعکس‌کننده یک نظام فکری- عملی به دست آمده از متن اسلام، که پاسخ مسائل مختلفی از زندگی متحول انسانی، بر پایه پی‌ریزی حاکمیتی درست را نشان می‌دهد. با این حساب، این اثر تنها مجموعه‌ای از آیات و روایات نیست، بلکه تنظیم جهان‌شناسی و ایدئولوژی اسلامی است با التزام دقیق به اینکه این جهان‌شناسی و ایدئولوژی به دست آمده از قرآن و حدیث و از فهم مجموعی و موضوعی آنها باشد. از این رو «الحیاه» عرضه‌کننده یک نظام مکتبی و یک جریان پیوسته است نه فصل‌هایی پراکنده و موادی گزیده و فاقد ارتباط اندام‌وار، بلکه بابها و فصل‌هایش، یک پیکره واحد فکری و عملی را ارائه می‌دهد و یک جهان‌نگری فراگیر را تبیین می‌نماید.	۱۳۸۳

مفهوم‌شناسی

۱. پیش فرض

پیش فرض‌ها بخش‌های نامرئی و ناپیدای علم است که در شکل‌گیری محتوای علم و رشد رشته علمی مؤثر است و گزاره‌های علمی بر اساس آن ساخته می‌شود. انسان‌ها در تعاملات روزانه خویش نیز موارد بسیاری را به عنوان پیش فرض پذیرفته‌اند. حضور در یک جلسه با لباس رسمی در جایی نوشته نشده، اما همه خود را ملزم به آن می‌دانند. یا در صحبت فرزندان با والدین رعایت احترام و ادب چیزی مسلم و پذیرفته انگاشته می‌شود. به بیانی دیگر پذیرفته شده است که ادب چیز خوبی است و در مباحث عمومی هم گفته نمی‌شود دلیل مودب بودن و التزام به احترام چیست. به تعبیری پیشاپیش، رعایت ادب به عنوان پیش فرض تعامل فرزندان با والدین دانسته می‌شود. به همین ترتیب در پیش فرض علوم امروز که رنگ و بوی سکولار گرفته، این پیش فرض را می‌توان دید که نباید پدیده‌های هستی را به خدا نسبت داد. (با این که تا قبل از رنسانس این گونه نبود. ماجرای ناپلئون گواهی بر این نکته است لاپلاس و ناپلئون سال ۱۸۰۲ با همدیگر ملاقاتی داشتند، کتاب مکانیک سماوی لاپلاس جلد سوم را به ناپلئون تقدیم کرده بود و بعد این دیالوگ معروف وجود دارد که ناپلئون از لاپلاس پرسید که چرا نامی از خداوند در کتابت برده نشده و لاپلاس جواب داد که نیازی به خدا به عنوان فرض نیست.) به بیانی دیگر در قاموس این بنیان‌گذاران روال بر این بوده است که اسم خدا آورده نشود و کم کم عدم استناد پدیده‌ها به خدا به یک پیش فرض تبدیل شده است.

۲. توحید

«توحید»، مصدر باب تفعیل و از ریشه «و ح د» است. توحید از ماده وحدت است، یعنی یکی بودن. توحید صیغه باب تفعیلش می‌شود یکی کردن. توحید یعنی یکی کردن، واحد کردن، واحد ساختن. یعنی خدایان متعدد را به صورت خدای واحد در آوردن، جامعه غیرتوحیدی را توحیدی کردن، مغز مشرک و دل مشرک را مغز موحد و دل موحد قرار دادن. توحید، یکی کردن، همه‌اش تعهد است. انجام دادن است در آن، کار است در آن، اصلاً کلمه توحید این اقتضاء و ایجاب را دارد. و این یک نکته‌ای است که توجه به این نکته موجب می‌شود که در باب توحید، یک روشن بینی مخصوصی در انسان به وجود بیاید (Khamenei, 2013: 288). اسلام دین

توحید است، و تمامی فروع آن به همان اصل واحد برمی‌گردد، و آن اصل واحد است که در تمامی فروع دین منتشر شده است. در آیین اسلام ارتباط و اتصال میان اصول و فروع به نحوی است که هر حکم فرعی از هر باب باشد اگر تجزیه و تحلیل شود به همان کلمه توحید تنها برمی‌گردد و کلمه توحید نیز با ترکیب همان احکام و مقررات فرعی حاصل می‌شود (Tabatabaei, 2008: 155). در جهان‌بینی (بینش فلسفی و زیربنایی) اسلام، همه موجودات عالم، مخلوق یک قدرت والا هستند. این قدرت برتر، خداست (الله) و به تمام ویژگی‌های برجسته و مطلوب آراسته است. از اعماق ذره ناچیز تا اوج افلاک و کهکشان‌ها و جهان‌های ناشناخته، یکسره ساخته و پرداخته و تحت اختیار اوست. همه موجودات عالم بندگان تسلیم و فرمانبردار او هستند و در بندگی او، همه شریک و همطرازند. و هیچ چیز زیر عنوان فرزندی، همسری، همشأنی و... از دایره عبودیت خدا بیرون نیست. بندگان، همه چیز خود را - فکر و هوش و قدرت تصمیم و امکانات مادی و... از او دارند و او سررشته‌دار پیدایش و ادامه حیات آنهاست: این بینش، زیربنا و قاعده اساسی تمام طرح‌ها و برنامه‌ها و افکار عملی و زندگی‌ساز (ایدئولوژی) در اسلام است (Khamenei, 2013: 33).

روش پژوهش

روش تحقیق این مقاله، روش اجتهادی (تحلیلی استنباطی) است. این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات از روش اسنادی کتابخانه‌ای (یادداشت‌برداری به صورت تحلیلی توصیفی) با روش اجتهادی بهره خواهد برد. همچنین مقاله حاضر می‌کوشد تا با استفاده از این روش پیش‌فرض‌های غیر توحیدی و توحیدی در علوم را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد.

تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش

در این مجال ۱۶ عرصه پیش‌فرض‌ها بیان خواهد شد، که هر یک به بیان دو محور «غیر توحیدی» و «توحیدی» خواهد پرداخت. تذکر این مطلب مهم است که در هر علم ممکن است تعدادی از این پیش‌فرض‌ها به فراخور مختصات همان علم، حضور داشته باشند و شاید همه این عرصه‌ها دقیقاً برای همه علوم مصداق نداشته باشد و هر علمی به فراخور مباحث خویش، برخی از این پیش‌فرض‌ها، آن را در بر بگیرد. بعضاً عرصه‌های پیش‌فرض خیلی نزدیک به هم هستند، برای همین عرصه‌ها باید با دقت بیشتری دیده و با علم مورد نظر تطبیق داده شود.

۱. خاصیت اشیاء

خاصیت اشیا از عرصه‌هایی است که در آن دو نوع پیش‌فرض را می‌توان در نظر گرفت:

الف: پیش‌فرض غیر توحیدی: خاصیت ذاتی اشیاء (یا ماده واجب الوجودی)

در علم سکولار سخن از خاصیت ذاتی اشیاء است. البته نگاه دینی خاصیت اشیاء را منکر نیست، اما این خاصیت را استقلالی نمی‌داند و به ماده «ممکن الوجودی» باور دارد و نه ماده «واجب الوجودی».

در بیان سکولار از علم فیزیک و شیمی سخن از خاصیتی است که گویا اشیاء از خود داشته‌اند. در این پیش‌فرض انرژی جنبشی «هست»، انرژی پتانسیل هم «هست» و چنان از این «هست»‌ها مستقلاً سخن می‌گوید و قوانین هستی را بر این «هست»‌ها وضع می‌کند که گویا این خواص در ذات این اشیاء مستقلاً وجود دارد. در این حالت است که ردپای این پیش‌فرض غیر توحیدی به عرصه علم باز می‌شود: «تجارب سالهای اخیر نشان داده است که عقاید دینی در پیشنهاد نظریه‌ها، ارزیابی و گزینش آن‌ها مؤثر بوده است. ولی غالب دانشجویان امروزی دانشگاه‌های ما از این نکته مهم غافلند که آن‌هایی که در آموزش علوم طبیعت، بینش دینی را ذی ربط نمی‌دانند، دانسته یا نادانسته یک پیش‌فرض فلسفی را پذیرفته‌اند و آن این است که هستی منحصر در هستی مادی است و شناخت طبیعت راهی سواى علوم تجربی ندارد.» (Golshani, 2011: 157). قوانین طبیعت را با قوانین دادگستری نمی‌شود قیاس کرد. در قوانین بشری، قانون‌گذار یک شخص است و مجری قانون شخص دیگری است و قانون، قراردادی است. در طبیعت، بدون شک قوانینی هست، اما اگر کسی خیال کند قانون، واضح جداگانه‌ای از خالق این مجریان دارد، درست نیست. قانون و این مجریان که همان اجزاء طبیعت هستند همه یک چیز است؛ یعنی خاصیت ذاتی این جزء طبیعت که آن خاصیت را در نظم معینی اجرا می‌کند همان قانون اوست. ما هرگز این جور حساب نمی‌کنیم که اول بگوییم خالق این موجودات چیست، و بعد بگوییم واضع قوانینی که بر موجودات حکومت می‌کند کیست؛ کانه یک بار مخلوقات و موجودات را خلق کرده‌اند و بار دوم برای آن‌ها قوانینی وضع کرده‌اند و این قوانین را به آن‌ها تحمیل کرده‌اند. نه، این جور نیست و یک جعل (به اصطلاح فلسفی) بیشتر وجود ندارد؛ خلقت وجود این مخلوقات عین وضع قوانین است و وضع

قوانین عین خلقت این‌هاست. بنابراین، دو حساب در کار نیست (Motahari, 1997, 4: 77). در این پیش‌فرض به عنوان مثال به درس معماری بحث خاصیت ذاتی مواد می‌توان اشاره نمود این بیان در لابلای تعابیر این دروس وجود دارد که چنان که در پیش‌فرض توحیدی بیان خواهد شد، رد پایی از خدا در آن نیست.

ب: پیش‌فرض توحیدی: فاعلیت خدا

در مقابل پیش‌فرض غیر توحیدی، بحث فاعلیت خدا و اعتقاد به گزاره توحیدی «لا مؤثر فی الوجود الا الله، لاحول و لا قوه الا بالله» (و در تقریر فلسفی ضرورت نداشتن، خاصیت امکانی) را باید توجه نمود. در بسط اصل وجود از برای حق تعالی شریکی نیست، و دیگر موجودات از رحمت ایجاد دستشان کوتاه است و «لا مؤثّر فی الوجود الا الله و لا اله فی دار التّحقّق الا الله» (Khomeini, 1999: 246). آتش نمی‌سوزاند مگر به اذن خدا. اسید ترش است و باز تلخ است و هریک آثاری دارد. هرچند ظاهر نشان می‌دهد که اسید و یا باز در علم شیمی این آثار را دارد ولی به خودی خود این مواد چیزی نیست و این است حقیقت «لا حول و لا قوه الا بالله». این نوع نگاه را در فضای علمی باید دید. اینکه دانشمند در عرصه علم خود به این معرفت نایل بشود که «لا مؤثّر فی الوجود الا الله»، همه چیز را مستند به اراده حق بداند و نظام وجود را صورت فاعلیت حق تعالی ببیند. «این همه آوازاها از شه بود / گرچه از حلقوم عبدالله بود» را باور کرده باشد. این همان توحید افعالی است و یعنی بازگشت همه کارها به خالق متعال است. همه اشیاء مواد هستند و اثر دارند، اما «باذن الله». این معنای دقیقی است که در این طرح و در تدریس نیز با ظرافت باید گفته شود. اگر خدا نخواهد آتش سوزاندگی نخواهد داشت، چنان که بر ابراهیم خلیل، «بردا و سلاما» شد. چاقو خاصیت برندگی دارد، ولی اگر خدا نخواهد نخواهد برید چنان که گلوی اسماعیل را نبرید. دارو با اذن خدا اثر می‌کند. قلب به اذن خدا می‌تپد. این که همه منتسب به خداست. این نگاه را در بیان توحیدی حضرت ابراهیم خلیل باید دید: «الذی خلقتنی فهو یهدین* والذی هو یطعمنی ویسقین* وإذا مرضتُ فهو یشفین* والذی یمیننی ثمّ یحیین* والذی أطعم أن ینفیر لی خطیبتی یوم الدین» (الشعراء/ ۷۸-۸۲)

۲- حیات

انسان‌های اولیه همان حضرت آدم بوده‌اند که نه روی درخت بوده‌اند و نه در غار! اما این عرصه از دو پیش‌فرض قابل بررسی است:

الف: پیش‌فرض غیر توحیدی: تکامل منهای نقش خدا

آنچنان که داروین و بسیاری اشخاص دیگر می‌پنداشتند که تکامل یعنی جمع شدن شرایط مادی، اما این امر کافی نیست برای این که جاندارها به این تکاملی که پیدا کرده‌اند برسند؛ در عین حال یک هدایتی هم هست، یک کشیدنی هم هست که این‌ها را از این مسیرها دارد عبور می‌دهد؛ یعنی مجموع آن شرایط مادی کافی نیست که جاندار به آنجا برسد، باز در میان این مجموع علل و شرایط، دارد رهبری و هدایت می‌شود. در مبحث «تکامل» و به تعبیری «تکامل هدایت شده» باید از این پیش‌فرض غیر توحیدی به باور توحیدی آن رسید. چنان چه وقتی قرآن مسأله هدایت را به صورت یک اصل کلی به ما تلقین و القاء می‌کند و می‌گوید هیچ چیزی خالی از هدایت نیست. کوتاه سخن، «تکامل منهای خدا» و این که انسان از نسل میمون است در بسیاری از رشته‌های علمی ردپایی نشان داده است. در این پیش‌فرض به عنوان مثال به درس تاریخ هنر و مباحث عصر غارنشینی و همچنین مباحث داروین‌سیم می‌توان اشاره نمود

ب: پیش‌فرض توحیدی: تکامل با هدایت الهی

اصل هدایت اشیاء یک اصلی است که در قرآن خیلی هم روی آن تکیه شده است. قرآن می‌فرماید که ما هیچ چیزی را عاری از هدایت خلق نکردیم. باور به این نکته ضروری است. چنانکه استاد مطهری در تبیین آن می‌فرماید: جهان یک واقعیت هدایت‌شده است. تکامل جهان، تکامل هدایت شده است. تمام ذرات جهان در هر مرتبه‌ای هستند از نور هدایت برخوردارند. غریزه، حس، عقل، الهام، وحی، همه مراتب هدایت عامه جهان‌اند: قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (طه/۵۰) (موسی و هارون به فرعون) گفتند: پروردگار ما آن است که به هر چیزی آن نوع خلقتی که شایسته‌اش بود عطا کرد و سپس آن را هدایت نمود (Motahari, 1997, 2: 236). اینجا باید روی هدایت خدا تأکید داشت. انسان با هدایت الهی این مسیر را طی کرده و در این مسیر نقش انبیا نقش مهمی است (که در جای خود در پیش‌فرضی مستقلاً بحث خواهد شد). اینجا دیگر انسان در غار یا بالای درخت نیست. هرچند قائلین به این نگاه (مانند ویل دورانت در

تاریخ تمدنش) هم دلیل قطعی اقامه نمی‌کنند و سخن از حدس است. این که نقاشی در غار پیدا شده است صرفاً می‌تواند احتمال ایجاد کند و نه حتمیت. در نگاه توحیدی انسان‌های اولیه همان حضرت آدم بوده‌اند که نه روی درخت بوده‌اند و نه در غار!

۳- حقیقت

در این عرصه به این سوال‌ها پاسخ داده می‌شود: آیا حقیقت مطلق وجود دارد؟ آیا حقیقت نسبی نیست؟

الف: پیش‌فرض غیر توحیدی: نبود حقیقت مطلق (نسبی بودن حقیقت)

عده‌ای از دانشمندان جدید هستند که منکر اطلاق حقایق‌اند و قائل به «حقیقت نسبی» می‌باشند. این جماعت را «نسیون» یا «رولاتیویست»^۱ و مسلک آن را «نسیت» یا «رولاتیویسم»^۲ می‌خوانند. خلاصه عقیده این دانشمندان این است: ماهیت اشیاء که علم به آن‌ها تعلق می‌گیرد ممکن نیست به طور اطلاق و دست نخورده در قوای ادراکی بشر ظهور کند و مکشوف گردد، بلکه هر ماهیتی که بر انسان مکشوف می‌گردد، دستگاه ادراکی از یک طرف، شرایط زمانی و مکانی از طرف دیگر، در کیفیت ظهور و نمایش شیء ادراک شده بر شخص ادراک کننده دخالت دارد؛ و از این جهت است که هر فرد یک چیز را مختلف ادراک می‌کند؛ به این معنی که افراد مختلف یک چیز را مختلف ادراک می‌کنند. بلکه یک نفر در دو حالت یک چیز را دو نحو ادراک می‌کند. پس هر فکری در عین اینکه صحیح و حقیقت است، فقط برای شخص ادراک کننده آن هم فقط در شرایط زمانی و مکانی معین حقیقت است اما برای شخص دیگر و یا برای خود همان شخص در شرایط دیگر حقیقت چیز دیگری است (Motahari, 1997, 6: 175). به عنوان مثال به این گزاره درسی دقت فرمایید: اعتبار محتوای علمی به این است که با نظریات روز سازگار باشد (گزاره درسی رشته آموزش ابتدایی). چرا این حرف زده شد؟ چه پیش‌فرضی در پشت این گزاره درسی بود که منجر به این گزاره شد؟ پاسخ آن است که: حقیقت مطلق وجود ندارد! اما در پیش‌فرض توحیدی با عنایت به وجود حقیقت واحد و فطرت ثابت و خداخواه انسان به گزاره دیگری خواهیم رسید: «اعتبار متن به آن است که متناسب با نیارهای انسان باشد.»

1. Tsivitaler
2. Msivitaler

ب: پیش‌فرض توحیدی: وجود حقیقت مطلق

در این پیش‌فرض به «حقیقت مطلق» قائلند و معتقدند که واقعیات - فی الجمله - همان گونه که هستند در فکر ما جلوه‌گر می‌شوند بدون آنکه فکر ما از خود تصرفی بکند و رنگ خاصی به او بدهد. ما در عرصه توحیدی با یک حقیقت مطلق مواجهیم (Sozanchi, 2009: 62-70).

۴- ابزار شناخت: انحصار یا عدم انحصار در تجربه؟

تجربه محض و یا تجربه به همراه منابع دیگر شناخت؟ مسأله این است...

الف: پیش‌فرض غیر توحیدی: پوزیتویسم (تجربه‌گرایی)

پوزیتویسم، تنها راه علم را تجربه دانستن و انحصار معرفت‌شناسی به تجربه است؛ چرا که به تعبیر علامه جوادی آملی منکران غیب مختلفند: عدّه‌ای از آنان توجیه‌گران مکاتب الحادی هستند؛ مانند مادی‌گرایان کنونی که همانند قوم بنی‌اسرائیل می‌گویند: چون خدا را با حواس نمی‌توان ادراک کرد، پس وجود ندارد و یا قابل ستایش نیست: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» (البقره/۵۵) و قرآن در پاسخ آنان رهنمود می‌دهد که معیار شناخت عقل است، نه صرف احساس و تجربه؛ زیرا در عالم شهادت نیز که شناخت تجربی ارزشمند است، پشتوانه آن عقل است و سرّ انکار ملحدان نسبت به الهیات و معارف غیبی این است که معیار شناخت را تنها تجربه می‌دانند و معارف ماورای طبیعت محسوس را مهمل می‌پندارند، از این رو می‌گویند: «أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً» (النساء/۱۵۳) (Javadi Amoli, 2009, 2: 174).

ب: پیش‌فرض توحیدی: اعتبار و حجیت عقل و وحی و شهود به علاوه تجربه

سخن در این پیش‌فرض آن است که معیار شناخت، اعم از حس، عقل، شهود و وحی است و انسان می‌تواند با یکی از چهار راه یاد شده به یک مطلب علم حاصل نماید. «نوع نگرش نسبت به نظام هستی یا به تعبیر دیگر بر اساس شناخت‌شناسی و جهان‌شناسی و انسان‌شناسی افراد و مکاتب متفاوت است. ابزار شناخت برای طایفه‌ای به حس و تجربه محدود و نظام هستی فقط در عالم طبیعت و دنیای مادی خلاصه می‌شود؛ برای این گروه با این ابزار خاص و نگاه محدود، اهداف و آثاری خاص بر حق و تکلیف مترتب است؛ ولی برای دسته‌ای دیگر، ابزار معرفت به حس و تجربه محصور نیست، بلکه افزون بر حس و تجربه، عقل، شهود و وحی را نیز شامل می‌شود. هستی برای

این دسته به نظام مادی محدود نیست، بلکه دنیا و نظام مادی، نازل‌ترین نشئه از نشئات هستی است» (Javadi Amoli, 2009: 190).

حس و تجربه ابتدایی‌ترین مراحل شناخت محسوب می‌شود، عقل و برهان عقلی مراتب میانه و متوسط سلسله معرفت به حساب می‌آید و از آن برتر، معرفت شهودی و شناخت عرفانی است تا منتهی گردد به معرفتِ وَحْیانی انسان کامل معصوم که چنین معرفتی، سلطان همه شناخت و مَلْکَهُ تمام معرفت‌هاست. یکی از انواع مددهای غیبی، الهامات و اشراقاتی است که احياناً به دانشمندان می‌شود و ناگهان دری از علم به روی آن‌ها گشوده می‌شود و اکتشافی عظیم رخ می‌دهد. آنچه معمولاً ما از راه‌های حصول علم می‌شناسیم دوتاست: یکی تجربه و مشاهده عینی، دیگر قیاس و استدلال. بشر از راه مطالعه و مشاهده ی عینی طبیعت با رموز و اسرار طبیعت آشنا می‌شود، یا در اثر قوه استدلال و قیاس نتیجه‌ای را پیش‌بینی و استنتاج می‌کند. این گونه موفقیتها عادی است، لازمه قطعی و جبری مقدماتی است که بشر عملاً به کار برده است. آیا همه ی معلوماتی که در طول تاریخ عمر بشر برای بشر حاصل شده است، از یکی از این دو راه بوده است و لا غیر؟ یا راه سوم هم وجود دارد؟ به عقیده‌ی بسیاری از دانشمندان راه سوم هم هست. شاید اغلب اکتشافات بزرگ از نوع برقی بوده که ناگهان در روح و مغز دانشمند جهیده و روشن کرده و سپس خاموش شده است. ممکن است بسیاری از افراد گمان کنند که این سخن که برخی از دانش‌ها از طریق الهام به بشر القاء می‌شود امروز کهنه شده است و طرفدارانی ندارد؛ در جهان امروز مبدأ و منشأ دانش را صرفاً حواس ظاهره به وسیله ی مشاهده عینی و تکرار مشاهده و تجربه می‌دانند و بجز آن به چیزی معتقد نیستند، ولی این‌طور نیست. امروز جمع بسیاری از دانشمندان، بسیاری از فرضیه‌ها را نوعی الهام به دانشمند تلقی می‌کنند. الکسیس کارل در کتاب انسان موجود ناشناخته یکی از طرفداران نظریه ی اشراق و الهام است. او می‌گوید: «به یقین اکتشافات علمی تنها محصول و اثر فکر آدمی نیست. نوایغ علاوه بر نیروی مطالعه و درک قضایا، از خصایص دیگری چون اشراق و تصوّر خلاقه برخوردارند، به‌وسیله‌ی اشراق چیزهایی را که بر دیگران پوشیده است می‌یابند و روابط مجهول بین قضایایی که ظاهراً با هم ارتباطی ندارند می‌بینند و وجود گنجینه‌های مجهول را به فراست در می‌یابند و بدون دلیل و تحلیل آنچه را دانستنش اهمّیت دارد می‌دانند» و هم او می‌گوید: «دانشمندان را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: یکی

منطقی و دیگری اشراقی. علوم، ترقی خود را مرهون این دو دسته متفکر است. در علوم ریاضی نیز که اساس و پایه کاملاً منطقی دارد مع هذا اشراق سهم گرفته است. در زندگی عادی نیز مانند قضایای علمی، اشراق یک عامل شناسایی قوی و در عین حال خطرناکی است و تمیز آن از توهم گاهی دشوار است... فقط مردان بزرگ و پاکان ساده دل می‌توانند با آن به کمال اوج زندگی معنوی برسند. این موهبت حقاً شگفت‌انگیز است و درک واقعیت بدون دلیل و تعقل را غیر قابل تفسیر می‌نماید.»

الکسیس کارل عدّه‌ای از دانشمندان ریاضی را نام می‌برد و مدّعی می‌شود که این‌ها منطقی هستند یعنی معلومات خویش را منحصراً از طریق کسب و استنتاج منطقی به دست آورده‌اند، و عدّه‌ای از ریاضی دانان را نام می‌برد و مدّعی می‌شود که این‌ها اشراقی و الهامی هستند. دانشمندان دیگر نیز این نظر را تأیید کرده‌اند. اخیراً یکی از دوستان فاضل مقاله‌ای تحت عنوان «نقش شعور باطن در تجسّسات علمی» از یکی از دانشمندان ریاضی دان فرانسوی به نام «ژاک هاداما» را ترجمه کرده به من ارائه داد؛ در آنجا چنین نوشته بود: «وقتی ما به شرایط اکتشافات و اختراعات می‌اندیشیم محال است بتوانیم اثر ادراکات ناگهانی درونی را نادیده بگیریم. هر دانشمند محققی کم و بیش این احساس را کرده است که زندگی و مطالب علمی او از یک رشته فعالیت‌های متناوب که در عدّه‌ای از آن‌ها اراده و شعور وی مؤثر بوده و بقیه حاصل یک سلسله الهامات درونی می‌باشد تشکیل شده است.» اینشتاین نیز چنین عقیده‌ای درباره‌ی فرضیه‌های بزرگ داشته و مدّعی بوده است که مبدأ پیدایش فرضیه‌های بزرگ، نوعی الهام و اشراق است. این مطالب نشان می‌دهد بدون الهامات الهی کشف علوم مختلف امکان‌پذیر نیست (Motahari, 1997, 3: 352-354).

۵- جایگاه و ارزش انسان

دو مقوله در عرصه انسان، قابل بررسی است:

یک: جایگاه و ارزش انسان

دو: اختیار و عملکرد انسان

در این مجال ابتدا محور اول که اولین عرصه را شکل می‌دهد و سخن از جایگاه انسان در وادی علم است، طرح خواهد شد و سپس در عرصه بعد، وادی اختیار و عملکرد انسان مورد

بررسی خواهد گرفت: در نگاه اول انسان باهوش‌ترین حیوان عالم است و بس. در این ادبیات سخنی از خلیفه الهی و بالتبع کرامت انسان نیست.

الف: پیش‌فرض غیر توحیدی: انسان؛ حیوان باهوش

دو پیش‌فرض، باعث ایجاد دو نگاه در مورد انسان شده است؛ در یکی موجودی خودبنیاد در نظر گرفته می‌شود و در دیگری خلیفه‌الله. هر علمی با یک سمت و سویی تدوین می‌شود و حل مشکلات نظری یا عملی خاص را مدنظر دارد. از باب نمونه، نگاه حاکم بر علوم انسانی در باب انسان، یک بار به نحوی است که انسان را جدای از خالق و پروردگار خویش و به عنوان یک موجود خود بنیاد در نظر می‌گیرد و برای چنین انسانی برنامه عمل می‌دهد، و یک بار این انسان را به عنوان «خلیفه‌الله» می‌نگرد و برنامه زندگی او را در دنیا محدود نمی‌بیند. طبیعی است که این دو نگاه، درک متفاوتی از انسان خواهند داشت و برنامه‌ریزی متفاوتی را برای ابعاد مختلف حیات دنیوی وی پیشنهاد خواهند کرد (Sozanchi, 2009: 343). به عنوان مثال در درس مدیریت این پیش‌فرض قابل توجه است. در نگاهی که انسان خلیفه‌الله نباشد، دیگر کرامت او مطرح نیست برای همین در مباحث نوین علم مدیریت نیز درس مدیریت «منابع» انسانی وجود دارد، یعنی انسان به عنوان منبعی مانند دیگر منابع سازمان در نظر گرفته می‌شود. به عبارت دیگر انسان نیز مانند دیگر چرخ‌دنده‌های سازمان و در همان جایگاه قرار دارد که برای رسیدن به هدف سازمان باید هزینه شود و لو به قیمت فرسودگی این چرخ‌دنده بی‌انجامد و اصولاً بنا هم بر همین است. ولی در پیش‌فرضی که انسان را خلیفه‌الله بداند، هدف از انجام یک فرآیند سازمانی تربیت و رشد است که باعث ایجاد کرامت در انسان خواهد شد.

ب: پیش‌فرض توحیدی: خلیفه الهی انسان

در نگاه توحیدی، فراتر از انسان هوشمند، سخن از «خلیفه خدا» است. تأثیر این نگاه آن است که اگر کسی خویشتن خود را درست تفسیر کند و آن را بشناسد، به عنوان «خلیفه‌الله» با مهربانی با جامعه سخن می‌گوید و نیز کوه را از دوستان خود می‌خواند و هیچ‌گاه محیط زیست را آلوده نمی‌کند و مصداق آیه «قَالَ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَقْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَها أَهْلِها أَدِلَّةً» (النمل/ ۳۴)، نمی‌شود و هرگز آن‌گونه رفتار نمی‌کند که طبق بیان نورانی علی بن ابی‌طالب (علیه السلام)، به هر جا بنگرید، فقرگروهی و غنای گروه دیگر فاجعه نابرابری و ناهماهنگی را آژیر می‌کشد:

«اضْرِبْ بِطَرْفِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ فَهَلْ تُبْصِرُ إِلَّا فَقِيرًا يُكَابِدُ فَقْرًا أَوْ غَنِيًّا بَدَلَ نِعْمَةِ اللَّهِ كُفْرًا...» (نهج‌البلاغه، خ ۱۲۹). هر فرد یا جامعه انسانی که خویشتن را از راه تفسیر انسان به انسان، درست بشناسد، مصالح و منافع خویش را در حدود متوسط می‌یابد و عمرها در کف دست‌ها نقد است؛ آن‌گاه همه تلاش را همانند پویایی درخت به صورت ریشه‌ای استوار زیر پای خود می‌گذارد؛ ولی اگر چنین نباشد، نظیر اتومبیل فرسوده، همه سعی و تکاپو را پشت سر می‌نهد و در پایان، سرمایه‌ای به همراه خود ندارد؛ یعنی آنان که حرکت را بر اثر یاه‌روی پشت سر گذاشتند، چیزی در دست ندارند و عمر خویش را تلف کردند و بیهوده رفتند و یاه گفتند و اینک پشیمان هستند؛ اما آن‌ها که حرکت را بر اثر پیروی عقل و نقل که هر دو تحت اشراف وحی هدایت می‌شوند زیر پا گذاشتند، ثمره عمرشان را نقد در اختیار دارند. توجه به این مثال، این تفاوت را به خوبی روشن می‌کند: اتومبیل و درخت شاید هر دو مثلاً بیست سال حرکت کنند؛ اما درخت همه حرکاتش را زیر پای خود دارد و آن را ریشه خود و بر مبنای آن رشد کرده و روی آن ایستاده است و دائماً ساقه و شاخه و برگ می‌رویاند و میوه می‌دهد. چنین نیست که محصول حرکت بیست ساله درخت هدر رفته باشد؛ ولی اتومبیل پس از بیست سال حرکت پاره‌ای چدن فرسوده می‌شود که همه حرکت‌ها را پشت سر نهاده و ترقی نکرده است. این چدنی متحرک است که آن را برده‌اند؛ نه اینکه خود رفته باشد و چون خود حرکت نکرده است، چیزی در دستش نیست، فقط چدن افسرده سرد است. اگر انسانی درخت‌گونه حرکت کرد، هر قدمش در روز و شب، پایه خود اوست و منطق وی این است که باید کاری انجام دهد که روی آن بایستد و نتیجه آن کار، پایه و ریشه‌اش باشد، تا ساقه برویاند و شاخ و برگ و میوه بدهد و محصول عمرش نقد باشد (Javadi, 2009: 74). این پیش‌فرض در درس محیط زیست قابل توجه است.

این پیش‌فرض را در دروس مختلف دیگری مانند معماری و شهرسازی می‌توان دید. اگر انسان، صرفاً یک حیوان باهوش دانسته شود در ساخت و سازها باید انسان سودآوری کند؛ ولی در نگاه توحیدی که انسان خلیفه الله است، عالم آیاتی است که نباید در ساخت‌وسازها طبیعت - که آیت خدا است - تخریب شود. این انسان جانشین خدا است که به همه پدیده‌های عالم توجه دارد و سعی دارد باعث تباهی صنع الهی نشود نمونه دیگر در فضای غیرتوحیدی، شهر مدرن فقط برای اسکان است که توجهی به خدا نمی‌شود برای همین شهرهای غفلت‌شکل می‌گیرد ولی در نگاه

توحیدی شهرهای عبودیت و خدامحور ایجاد می‌شود. نمونه دیگر بحث شمال شهر و جنوب شهر است که ثمره نگاه انسان به یکدیگر به عنوان رقیب در تنازع بقاست که قانون جنگل است و متضمن همین پیش‌فرض انسان، حیوان باهوش است. این جدایی‌گزینی در جامعه شهری با همین عقبه شکل گرفته است.

اگر انسان به عنوان موجودی صرفاً باهوش و به دور از ارزش‌های اخلاقی در نظر گرفته شود، ممکن است رقابت و سودآوری به عنوان محور فعالیت‌ها و تلاش‌ها در علوم و فنون، از جمله شیمی، برگزیده شود. این دیدگاه می‌تواند به تولید و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، مانند بمب اتم، منجر شود. در این حالت، مواد غذایی و فرآورده‌های شیمیایی نیز به عنوان ابزارهای اقتصادی و تجاری مورد استفاده قرار می‌گیرند، بدون توجه به سلامت و صلاح عمومی. به همین دلیل است که ممکن است وضعیت مواد غذایی در بازارها نامناسب شود و تولید کنندگان به جای کیفیت به حداکثر سود فکر کنند، اما اگر انسان به عنوان خلیفه‌الله در نظر گرفته شود، این نگاه نوعی مسئولیت را به همراه دارد. در این حالت، علم باید در راستای حفظ، صیانت و خدمت به بشر به کار گرفته شود. بر اساس این دیدگاه، شیمی می‌تواند به جای تولید مواد مخرب، مانند تی‌ان‌تی، به تولید داروها و مواد مفید دیگر پرداخته و به بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها کمک کند. انسان خلیفه‌الله باید در راستای حفظ محیط زیست و منابع طبیعی تلاش کند، که این خود باعث استفاده بهینه و پایدار از منابع شیمیایی می‌شود و از آلودگی و تخریب زمین جلوگیری می‌کند.

۶- خدا محوری یا انسان محوری

یکی از نکاتی که در متون دینی به آن تصریح شده و مورد تحقیق و بررسی عالمان دین قرار گرفته، مسئله مبدأشناسی است؛ آیا انسان موجودی تصادفی است و بدون علت فاعلی پدید آمده یا نه؟ اگر پدید آمدن انسان تصادفی نیست و ناگزیر دارای علت فاعلی است آیا خود او مبدأ فاعلی و خالق خویش است یا موجود دیگری؟ اگر پیدایش صدفه‌ای ندارد و خود نیز مبدأ فاعلی و خالق خویش نیست، تکون او به دست چه کسی انجام گرفته، خداوند متعالی یا جز او؟ (Javadi Amoli, 2009: 83). بر این اساس مبحث مبدأشناسی یکی از موضوعات اساسی و بنیادی در فلسفه و دین است که به‌ویژه در متون دینی و فلسفی اسلامی به طور گسترده‌ای بررسی شده است. در اینجا، به تحلیل سوالات مطرح شده در مورد مبدأ انسان و وجود او پرداخته خواهد شد:

الف: پیش‌فرض غیر توحیدی: اومانیسیم و فرزندانش: لیبرالیسم، سکولاریسم

در پیش‌فرض غیر توحیدی، محور با انسان است، آن هم انسان گسسته از خدا. در اینجا باید از اندیشه‌هایی مانند لیبرالیسم نام برد. لیبرالیسم را باید آزادی انسان خلاف خواست خدا دانست. واژه لیبرالیسم^۱ به معنای آزادی خواهی و فرد آزادی خواه یا هوادار آزادی است. واژه لیبرال در قرون وسطا و عصر رنسانس به معنای صناعت‌های آزاد به کار رفته، اما بعدها به معنای آدم هرزه، ولنگار و عیاش نیز استعمال گشته است. و در قرن بیستم در برخی کشورها به طرفداران سرمایه داری، ضد حکومت، غرب زده، آمریکایی و غیر این موارد لیبرالیسم گفته می‌شود (Shapiro, 2002: 9). ارائه تعریف دقیق و جامع از لیبرالیسم به عنوان یک مکتب سیاسی و اجتماعی کاری دشوار است. تعریف‌های متعددی از سوی نظریه پردازان غربی بر این موضوع ارائه شده است (Arblaster, 1998: 14-17)، از جمله شاپیرو می‌گوید: «لیبرالیسم را می‌توان به‌طور دقیق نگرشی به زندگی و مسائل آن وصف کرد که تأکیدش بر ارزش‌هایی همچون آزادی برای افراد، اقلیت‌ها و ملت‌هاست» (Shapiro, 2002: 3). در تعریف جامع‌تر می‌توان گفت: لیبرالیسم، مجموعه روش‌ها و نگرش‌ها و سیاست‌ها و ایدئولوژی‌هایی است که عمده‌ترین هدف آن فراهم آوردن «آزادی» هرچه بیشتر برای فرد است و بنیاد این مکتب مبتنی بر فردگرایی است (Meshkat, 2011: 452).

دو نگرش «تصادفی بودن و خالقیت خود انسان نسبت به خود» که به استقلال انسان منتهی می‌شود، نگرش ناصوابی است که مبانی اعتقادی اومانیسیم را شکل می‌دهد؛ اما نگرش سوم که انسان را موجودی وابسته به خدا می‌شناسد، معتقد است که در تکون انسان مراحل سپری شد تا هستی‌اش کامل گردید. نگاه قرآن در مراحل تکوین انسان است که هویت حقیقی او در سه مرحله «علمیت»، «شیئیت» و «عینیت» شکل می‌گیرد. همه سخن حکیمان اسلامی این است که حقوق واقعی انسان باید با این اصل حقیقی خلقت انسان هماهنگ باشد. بدون شک نگرشی که انسان را مستقل فرض می‌کند، با نگاهی که انسان را موجودی وابسته به خداوند می‌داند، هیچ‌یک نمی‌توانند درباره حقوق و تکالیف و احکام وی یکسان باشند. اگر انسان موجودی مستقل بوده و وام‌دار هیچ مبدأ ایجاد نباشد، نظام حقوقی او گونه‌ای است و اگر وابسته به سبب ایجاد به نام خداوند باشد به گونه دیگر است. هر یک از کارفرما و کارمند حقوق و وظایفی جدا برای خود

1. Liberalism

دارند؛ کسی که خالق برای خود قائل نباشد، نظام حقوق و تکالیف او «انسان محور» است و کسی که برای خود خالق قائل باشد و او را بشناسد، نظام حقوق و تکالیف وی متناسب با مخلوق بودن او و خالق بودن خدای اوست. انسان دینی چون مبدأ وجودی خود را خالق قادر متعالی می‌داند، نمی‌تواند آن مبدأ پیدایش خویش را لحظه‌ای نادیده انگارد. هیچ فرض علمی و عقلی ندارد که کسی اصل هویت خود را وابسته به خدا بداند ولی در بحث حقوق، از مبدأ فاعلی خود (خداوند) مستقل عمل کند (Javadi Amoli, 2009: 84). در پیش‌فرض توحیدی در مباحث مبدأشناسی، وجود انسان به عنوان موجودی تصادفی و خودآفرین رد می‌شود. بر اساس فلسفه و متون دینی، انسان آفریده‌ای است که توسط خداوند متعالی با حکمت و اراده خاصی خلق شده و در زندگی خود وظیفه‌ای برای انتخاب و عمل دارد. این نکته به ما خاطر نشان می‌کند که درک عمیق‌تری از وجود و مبدأ خود باید به نحو مناسبی در زندگی انسان‌ها لحاظ گردد.

ب: پیش‌فرض توحیدی: عبودیت (بندگی)

در پیش‌فرض غیر توحیدی انسان جدای از خالق به تفاوت دو انسان شناسی به عنوان یک موجود خودبنیاد یا به عنوان خلیفه‌الله بررسی شد؛ ثمره این دو نگاه در پیش‌فرض توحیدی «عبودیت» قابل پیگیری است:

برای مثال در درس روانشناسی، مفهوم «بخشش» در نگاه غیرتوحیدی برای این است که خودت راحت باشی، چرا که خودت مهم هستی، برای همین رفتاری را انجام بده که برایت اهمیت دارد ولی در نگاه توحیدی همین بخشش انجام می‌شود ولی برای عبودیت خدا تا اجر ببری و به خدا نزدیک‌تر شوی. اینجا با این پیش‌فرض عبودیت، بخشش انجام می‌شود چرا که خدا دوست دارد تو اهل بخشش باشی.

به عنوان نمونه در درس شهرسازی، شهرها در نگاه غیرتوحیدی صرفاً انسانی است و خدا در آن دیده نمی‌شود. از آنجا که صرفاً نیازهای مادی و جسمی انسان مهم است، شهرها بر محور بازارها شکل می‌گیرد، ولی در نگاه خدا محور مساجد به عنوان محور شهرها و بافت شهری خودنمایی می‌کنند. در نگاه غیر توحیدی، شهر مدرن فقط برای اسکان است که توجهی به خدا نمی‌شود. برای همین شهرهای غفلت شکل می‌گیرد، ولی شهر در نگاه توحیدی باید متناسب با شان خلیفه‌الله باشد لذا چنین شهرهایی بر محور عبودیت و خدا محوری ایجاد می‌شود (Moayedfar et al., 2019: 55).

۷- آفرینش یا پیدایش؟

آیا در عالم هستی با «طبیعت» روبرویم و یا با «خلقت»؟ به تعبیر علامه جوادی آملی «اگر خواستیم علوم تجربی و متون درسی دانشگاه‌ها اسلامی گردد باید اولاً: عنوان «طبیعت» برداشته شود و به جای آن عنوان «خلقت» قرار گیرد؛ یعنی اگر عالمی بحث می‌کند که فلان اثر در فلان ماده معدنی هست یا فلان گونه گیاهی چنین خواص و آثاری دارد، با تغییر عنوان یاد شده این گونه می‌اندیشد و آن را تبیین می‌کند که این پدیده‌ها و موجودات چنین آفریده شده‌اند. ثانیاً: عنوان خالق که مبدأ فاعلی است ملحوظ باشد؛ یعنی آفریدگار حکیم صحنه خلقت را چنین قرار داده است که دارای آثار و خواص ویژه‌ای باشند. ثالثاً: هدف خلقت که پرستش خدا و گسترش عدل و داد است به عنوان مبدأ غایی منظور شود...» (Javadi Amoli, 2007: 140).

الف: پیش‌فرض غیر توحیدی: تصادفی بودن پدیده‌ها

در این پیش‌فرض سخن از حرکت کاتوره‌ای، تصادف، شانس و احتمال است که برای فهم بهتر آن در اندیشه دینی باید به مباحث جبر و اختیار و مفهوم خواست خدا و مشیت مراجعه کرد. در رشته‌های مختلف علمی، مفاهیم مربوط به تصادف، شانس و احتمال به اشکال مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرند. در درس آمار مهندسی، تحلیل‌های آماری و پیش‌بینی‌های مبتنی بر احتمال اهمیت زیادی دارند و می‌توانند به تصمیم‌گیری‌های مهندسی کمک کنند. حرکت کاتوره‌ای در درس شیمی که این مفهوم در بررسی رفتار ذرات و مولکول‌ها کاربرد دارد و می‌تواند به ساختارهای زیرمیکروسکوپی و واکنش‌های شیمیایی مرتبط باشد. مفاهیم نظریه احتمال در ریاضی نظریه احتمال به بررسی رویدادهای تصادفی و محاسبه شانس رخدادهای خاص می‌پردازد.

ب: پیش‌فرض توحیدی: خالق داشتن عالم و هدفمند بودن نظم آن

پیش‌فرض توحیدی مبنی بر خالق داشتن عالم و هدفمند بودن نظم آن یکی از ارکان اساسی اندیشه‌های فلسفی و دینی است. در تفکر توحیدی، جهان به عنوان مخلوقی از سوی خالق متعال (خداوند) در نظر گرفته می‌شود. این اصل شامل پذیرش وجود یک منبع اولیه و نامتناهی است که همه موجودات و پدیده‌ها را به وجود آورده است. خالق به عنوان یک وجود مستقل از دنیای مخلوق، چنان قدرتی دارد که بتواند آفرینش‌های جدیدی را خلق کند و بر تمامی موجودات

تسلط و علم کامل داشته باشد. بر اساس آموزه‌های دینی، خداوند به عنوان خالق ثابت قدم است و در تمام امور العالم‌مخص و هدایت آن‌ها، دخالت می‌کند. این باعث می‌شود که مخلوقات نه تنها به خودی خود، بلکه در ارتباط با اراده و خواست خداوند وجود داشته باشند. در این تفکر نظم عالم هدفمند است. در مبحث هدفمند بودن نظم عالم، به این نکته توجه می‌شود که همه چیز در طبیعت به طریزی منظم و در راستای اهداف و حکمت‌های خاصی طراحی شده است. در تفکر دینی، همه پدیده‌ها و وقایع با هدف و حکمت الهی پیش می‌روند. این نظم می‌تواند شامل قوانین طبیعی، روابط بین موجودات و حتی سرنوشت انسان‌ها باشد. با اعتقاد به خالق و هدفمند بودن نظم عالم، انسان می‌تواند به درک بهتری از جایگاه خود در جهان برسد و به بسط معنای زندگی خود بپردازد. در این رویکرد، علوم به عنوان ابزاری برای کشف و فهم نظم الهی و خلقت شناخته می‌شوند و لذا پژوهش و تحقیق علمی در راستای اخلاق و هدایت بشر قرار می‌گیرد.

در اندیشه قرآن در داستان هابیل و قابیل، کلاغ فرستاده خداست که خدا فرستاده است. به تعبیر «فَبَعَثَ اللَّهُ...» دقت کنید: «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ» (المائدة/۳۱). «آنچه میگوئیم ما، آن می‌کنند/ رودها از خود نه طغیان می‌کنند/ ما، به سیل و موج فرمان می‌دهیم/ ما، به دریا حکم طوفان می‌دهیم/ بار کفر است این، به دوش خود منه/ نسبت نسیان به ذات حق مده/ خاک و باد و آب، سرگردان ماست/ نقش هستی، نقشی از ایوان ماست/ از پی انجام کاری می‌رود/ قطره‌ای کز جویباری می‌رود» (پروین اعتصامی).

آیت الله فهری نقل می‌کند که جناب شیخ به ایشان فرمود: «روزی برای انجام کاری روانه بازار شدم، اندیشه مکروهی در مغزم گذشت، ولی بلافاصله استغفار کردم. در ادامه راه، شترهایی که از بیرون شهر هیزم می‌آوردند، قطاروار از کنارم گذشتند، ناگاه یکی از شترها لگدی به سوی من انداخت که اگر خود را کنار نکشیده بودم آسیب می‌دیدم. به مسجد رفتم و این پرسش در ذهن من بود که این رویداد از چه امری سرچشمه می‌گیرد و با اضطراب عرض کردم: خدایا این چه بود؟ در عالم معنا به من گفتند: این نتیجه آن فکری بود که کردی. گفتم: گناهی که انجام ندادم. گفتند: لگد آن شتر هم که به تو نخورد» (Mohammadi Rayshahri, 2000: 24).

خلاصه آن که خدا آنچه را در خشکی و دریا است می‌داند و هیچ برگی از درختی نمی‌افتد، مگر این که از آن آگاه است؛ و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار [= در کتاب علم خدا] ثبت است: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (الأنعام/۵۹). در این نظام ماجرای شانس و قرعه منتفی است، حتی در قرعه! «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ» (آل عمران/۴۴) ای پیامبر! این، از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم؛ و تو در آن هنگام که قلم‌های خود را برای قرعه‌کشی به آب می‌افکندند تا کدامیک کفالت و سرپرستی مریم را عهده‌دار شود، و نیز به هنگامی که دانشمندان بنی اسرائیل، برای کسب افتخار سرپرستی او، با هم کشمکش داشتند، حضور نداشتی؛ و همه این‌ها، از راه وحی به تو گفته شد. حضرت صادق (ع) فرمود: «هیچ قومی نیست که قرعه بزنند و کار خود را در آن به خدا واگذارند الا اینکه سهم صاحب حق از قرعه در آید» و نیز فرمود: «چه قضیه‌ای از قرعه عادلتر است وقتی که کار به خدای تعالی واگذار شود؟! و خداوند می‌فرماید: «فَسَاهَمَ ...» یعنی درباره یونس قرعه زدند و او به حکم قرعه به دریا افتاد» و حضرت باقر فرمود: «اول کسی که درباره‌اش قرعه زدند مریم بود و این آیه را خواند. سپس درباره یونس قرعه زده شد و سومین کس عبدالله بود که عبدالمطلب را ۹ پسر روزی شد و با خداوند نذر کرد که اگر دهمین فرزند به او داده شود او را ذبح کند و چون عبدالله به دنیا آمد بواسطه اینکه نبی اکرم در صلب او بود نمیتوانست او را ذبح کند لذا ۱۰ شتر آورد و در بین آن‌ها و عبدالله قرعه زد که کدام را ذبح کند و سهم (نشانه قرعه) به نام عبدالله در آمد ۱۰ شتر دیگر برای قرعه افزود باز به نام عبد الله آمد و به همین منوال تا به صد شتر رسید تا در صد شتر قرعه به نام شتر در آمد عبدالمطلب گفت: من با خدایم انصاف نکردم و در آخر سه بار قرعه را تکرار کرد و هر سه بار به نام شتر در آمد. در این موقع گفت: الان دانستم که خدا به جای عبدالله به شتران راضی است و آنها را نحر کرد» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲، ۷۴۷). پیش‌فرض توحیدی مبنی بر خالق داشتن عالم و هدفمند بودن نظم آن، بر پایه ایمان به وجود یک خالق قادر و حکیم بنا شده و به نوعی حاکمیت و نظم الهی در دنیا را تأیید می‌کند. این باور نه تنها

بر فهم ما از جهان اثر می‌گذارد، بلکه به ما کمک می‌کند تا نقش اخلاقی و معنوی خود را در زندگی شناسایی کرده و در پی تحقق اهداف بلند انسانی و الهی گام برداریم.

۸- خود تدبیری یا خدا تدبیری جهان هستی؟

آیا عالم را دستی تدبیر می‌کند و یا خودش به پیش می‌رود؟ به تعبیری تمثیلی هستی «هواپیمای کنترلی» است و یا «ماشین کوکی»؟! پاسخ به این سوال که آیا عالم «هواپیمای کنترلی» است یا «ماشین کوکی»، به نوع نگرش فلسفی و اعتقادی فرد بستگی دارد. در واقع، این سوال به عمیق‌ترین مفاهیم وجودی، انسانی و الهی پیوند دارد که در طول تاریخ به‌طور مداوم مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

الف: پیش‌فرض غیر توحیدی: ماشین‌سیم (رها بودن و خودکار بودن هستی)

مسئله «خود تدبیری» یا «تدبیر الهی» در جهان هستی یکی از عمیق‌ترین سوالات فلسفی و کلامی است که در تاریخ اندیشه بشر مطرح شده است. در دیدگاه خود تدبیری (ماشین کوکی)، جهان به‌طور مستقل و بر اساس قوانین طبیعی خود به پیش می‌رود. اگر عالم را به عنوان یک ماشین کوکی تصور کنیم، این ماشین به‌طور خودکار و بدون نیاز به دخالت مستقیم یک ناظر یا کنترلی خارجی عمل می‌کند. برخلاف دیدگاه تدبیر الهی (هواپیمای کنترلی) که خداوند به عنوان خالق و مدبر عالم، جهان را با حکمت و علم خود تدبیر می‌کند. این تدبیر به معنای تنظیم و کنترل مداوم جهان هستی توسط خداوند است.

موضوعی که در ارتباط با انسان مورد بحث قرار گرفته مربوط به معرفت ربوبیت خداست. سؤال این است که «پس از اصل خلقت انسان، تدبیر امور او به دست چه کسی صورت می‌گیرد؟ آیا ربوبیت و پرورش انسان در اختیار خود اوست یا در تدبیر، پروردگار دیگری دارد؟» (Javadi Amoli, 2009: 84). برای تبیین بهتر باید نظر تفویضیون در مقابل جبریون و بین‌الامرین اشاره شود. عده‌ای «تفویضی» و عده‌ای «جبری» بودند. عده جبری معتقد بودند به اینکه «هیچ چیزی در عالم اثر ندارد، اصلاً اسباب و مسببات یک نمایش دروغین نظیر خیمه‌شب بازی است، اسباب و مسبباتی نیست، هیچ چیزی در دنیا شرط هیچ چیزی نیست، مشیت الهی مستقیماً روی حوادث دخالت دارد، بنابراین دوا هیچ اثر ندارد، بود و نبودش علی‌السویه است. عقیده دوم این است که نه، خدا عالم را خلق کرده است و به اشیاء خاصیت و اثر داده، دیگر بعد که خاصیت و اثر داده اینها خاصیت و اثر خودشان

را دارند و به مشیت الهی ارتباط ندارد. خدا فقط خالق عالم بود، مثل بنا که خانه‌ای را ساخت یا ساعت‌ساز که ساعتی را می‌سازد، بعد که ساعت را ساخت آیا گردش ساعت به اختیار ساعت‌ساز است که اراده کند بگردد اراده نکند؟ بعد که ساعت را ساخت، او بخواهد آن کار می‌کند نخواهد هم کار می‌کند» (Motahari, 1997, 26: 616).

ب: پیش‌فرض توحیدی: ربوبیت

باور به امر بین امرین در نظام تکوین عالم این است که «نظام علل و معلولات و اسباب و مسببات، نظام حقیقی و واقعی است نه ظاهری و دروغ. واقعاً دوا اثر دارد، واقعاً میکروب اثر می‌بخشد، واقعاً برق اثر دارد، واقعاً مغناطیس کشش دارد، اصلاً [این خاصیت] مال این است، این قوه در خود این است. این نظام، نظام قطعی و واقعی است نه نظام ظاهری و خیالی که ما خیال می‌کنیم اثر مال این هاست. واقعاً اثر مال این هاست اما این‌ها در اثر داشتن استقلال ندارند؛ یعنی عالم به همه نظامش الآن متکی به مشیت الهی است؛ یعنی این مشیت الهی است که به این عالم نظام و اثر داده است. «استقلال ندارد» معنایش این است. این جور نیست که چه خدا بخواهد و چه نخواهد اثر دارد. اگر خدا بخواهد نباشد، دیگر نیست، اگر خدا بخواهد اثر نداشته باشد دیگر اثر ندارد. در داستان‌هایی نظیر داستان ابراهیم علیه السلام اثر تعلیمی و تربیتی خوارق عادات که به وسیله پیغمبران بروز می‌کند تنها این نیست که دلیلی بر اثبات نبوت باشد، ضمناً دلیلی بر توحید هم هست، یعنی خدا به آتش اثر داده؛ راست است، آتش می‌سوزاند؛ اما برای اینکه ما بفهمیم مطلب از این قرار نیست که خدا چه بخواهد چه نخواهد آتش می‌سوزاند، می‌بینیم داستان ابراهیمی پیش می‌آید و ابراهیم را می‌اندازند در آتش، اینجا دیگر آتش نمی‌سوزاند. این خودش برای ما این درس است که آتش می‌سوزاند ولی در سوختن خودش استقلال ندارد. اگر امر خدا برسد به آتش که ای آتش نسوزان، آتش هم دیگر نمی‌سوزاند» (Motahari, 1997, 26: 616).

۹- ماده و ماورای آن

مسأله «ماده و ماورای آن» به‌ویژه در زمینه‌های فلسفی و علمی به چالشی عمیق تبدیل شده است. دو پیش‌فرض غیر توحیدی و توحیدی به‌طور خاص بر افکار و بینش‌های علمی تأثیر می‌گذارند. درنگی در «غیب و شهود» و «فیزیک و متافیزیک» را از دو گونه پیش‌فرض می‌توان داشت:

الف: پیش‌فرض غیر توحیدی: انکار روح، نبود علل معنوی در طول علل مادی، نداشتن فطرت
 در بسیاری از نظریه‌های علمی معاصر، بیشتر بر روی جنبه‌های مادی و فیزیکی پدیده‌ها تأکید می‌شود و به سادگی روح و ابعاد معنوی نادیده گرفته می‌شوند. این رویکرد می‌تواند به درک سطحی از وجود انسان و جهان منجر شود. در این دیدگاه، تنها علل مادی به عنوان توجیه‌کننده حوادث طبیعی در نظر گرفته می‌شوند. این مسأله در خصوص پدیده‌های طبیعی مانند زلزله مطرح می‌شود که تنها به عوامل فیزیکی محدود می‌شود، بدون اینکه به علل روحانی و معنوی اشاره گردد. در محیط‌های آموزشی ممکن است به دلیل این پیش‌فرض‌ها، امکان بحث درباره جنبه‌های ماورایی و غیبی وجود نداشته باشد. این امر می‌تواند بافت علمی و آموزشی را به سمت عدم توازن سوق دهد. در جایی که پیش‌فرض‌ها غیر توحیدی است نمی‌توان این حقایق را بیان نمود. در کلاس درس نمی‌توان از ایمان به غیب گفت با این که واقعیتی است. نمی‌توان علت زلزله را علت غیرمادی نیز دانست. باید از صدها روایت متواتر و قطعی چشم پوشید و در کلاس بیان نکرد چرا که پیش‌فرض‌های فعلی علوم، غیر توحیدی است. به همین ترتیب از نقش «فَالْمُدْبِرَاتِ أُمَّرًا» (النازعات/۵) فرشتگان در تدبیر علوم نمی‌توان حرفی زد. انکار ابعاد غیبی، ممکن است موجب از دست رفتن تجارب عمیق انسانی و معنوی گردد که در زندگی روزمره تأثیر بسزایی دارند. با نادیده گرفتن جنبه‌های ماورایی، به تفاوت‌های مهم بین جنبه‌های تجربی و معنوی بی‌توجهی می‌شود، که می‌تواند به ایجاد یک تصویر ناقص و غیرواقعی از وجود انسان و جهان منجر شود.

ب: پیش‌فرض توحیدی: ارتباط وثیق جسم و روح، وجود عالم غیب، داشتن فطرت الهی
 در این پیش‌فرض توحیدی باید از ارتباط وثیق جسم و روح، وجود عالم غیب، داشتن فطرت الهی سخن گفت؛ مثل نقش ملائکه در عالم یکی از مواردی است که در این پیش‌فرض بیان شد. پیش‌فرض توحیدی به عنوان یک رویکرد فلسفی و کلامی به مسأله وجود انسان، ارتباطات او با خداوند و جهان را مشخص می‌کند و بر اساس آن، می‌توان به مضامین مختلفی مانند ارتباط وثیق جسم و روح، وجود عالم غیب و داشتن فطرت الهی پرداخت. در پیش‌فرض توحیدی، انسان از دو بعد جسم و روح تشکیل شده است که هر یک نقش ویژه‌ای در وجود او دارند. روح به عنوان عنصر غیرمادی و حیاتی‌بخش، به انسان هویت و شخصیت می‌دهد و به او اجازه می‌دهد تا به درک بالاتر و تفکر بپردازد. جسم وسیله‌ای است که روح از طریق آن در دنیای مادی تعامل می‌کند. در

واقع، جسم ظهور و نمایانگر روح در دنیا است. هر دو جسم و روح بعد در تعامل مستمر با یکدیگر هستند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؛ به طوری که سلامت جسمی می‌تواند بر روحیه و روح تأثیر بگذارد و برعکس.

در پیش فرض توحیدی، عالم غیب به عنوان دنیایی فراتر از جهان مادی و قابل مشاهده مطرح می‌شود. این عالم شامل موجودات غیبی مانند ملائکه، روح‌ها و ذات خداوند است. ملائکه به عنوان موجودات غیبی، نقش واسطه‌ها را در ارتباط میان خداوند و انسان ایفا می‌کنند. آن‌ها مأموریت‌هایی خاص دارند که بر اساس اراده الهی انجام می‌دهند. باور به عالم غیب، چندین جنبه مهم از زندگی انسان را روشن می‌کند، از جمله مفهوم تقدیر، اعمال و پاداش‌ها و تنوع در روندهای طبیعی که فراتر از درک انسانی هستند.

پیش فرض توحیدی، به‌ویژه در ارتباط با وجود انسان، پیچیدگی‌های بسیار عالی‌تری را نسبت به صرفاً مادی بودن او ارائه می‌دهد. ارتباط وثیق جسم و روح، وجود عالم غیب و داشتن فطرت الهی به انسان امکان فهم عمیق‌تر از هستی و ارتباطش با خداوند و موجودات دیگر را می‌دهد. این مباحث می‌تواند منجر به ارتقاء اخلاقیات و رفتار انسانی در جامعه و الگوهای زندگی توحیدی گردد. با توجه به تجزیه و تحلیل پیش‌فرض‌های غیر توحیدی و توحیدی، واضح است که برای به دست آوردن درک عمیق‌تری از جهان و پدیده‌ها باید به جنبه‌های مادی و معنوی هر دو توجه داشته باشیم. هرچند فضای علمی ممکن است در حال حاضر تحت تأثیر پیش‌فرض‌های غیر توحیدی باشد، اما نباید از زبان دین و درک معنوی خود غافل شد.

۱۰- تأثیر و عدم تأثیر عالم در علم

آیا علم یک مقوله است و عالم مقوله ای دیگر و این دو هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند و یا...؟! بحث درباره تأثیر عالم در علم و همچنین جدایی یا ارتباط این دو مسأله پیچیده و چندبعدی است. به‌ویژه در اندیشه اسلامی، این دو مقوله معمولاً به صورت همپوشانی در نظر گرفته می‌شوند، اما در چارچوب‌های غیرتوحیدی نیز بررسی می‌شوند. در ادامه، به تبیین هر یک از این پیش‌فرض‌ها پرداخته می‌شود.

الف: پیش‌فرض غیر توحیدی: جدایی علم و عالم

در این نگاه، علم و عالم به عنوان دو مقوله مستقل و بی‌ارتباط نسبت به یکدیگر تلقی می‌شوند. به بیان دیگر، این فرض وجود دارد که علم می‌تواند بدون وجود عالم یا عالمان رشد و توسعه یابد

و برعکس، عالم‌ها می‌توانند بدون در نظر گرفتن علم به تفکر و تأمل پردازند. عدم ارتباط میان عالم و علم موجب می‌شود که برخی از افراد در جامعه به‌عنوان علمای صرف، از علم واقعی بی‌بهره بمانند و آموزش و تربیت صحیح را از دست بدهند. در نتیجه جدایی این دو مقوله، علم متمایل به رویکردهای مادی و غیر انسانی می‌شود و ارتباطش را با اصول اخلاقی از دست می‌دهد.

ب: پیش‌فرض توحیدی: اتحاد علم و عالم

در فلسفه علم غربی فقط علم مهم است و سخنی از عالم به میان نمی‌آید. اگر از عالم سخنی می‌آید صرفاً یک نگاه جامعه‌شناختی صرف است، اما در تفکر دینی علم از عالم جدا نیست و عین هم و همراه هم می‌باشند و این دو جدایی ناپذیرند. بنابر این نمی‌توان علم را کاملاً جدای از شخصیت عالم ملاحظه کرد و بذر علم در هر زمینی نمی‌رود و برای تولید علم دینی توجهات خاصی در زمینه تربیت عالم ضروری است (Sozanchi, 2009: 86). بر این اساس فهم نسبت علم و عالم و در امتداد آن نسبتش با جهان و عالم ضروری است و یکی از مراحل راهبردی تحول در علوم انسانی، همین آموزش و انتقال مبانی، الگو و مکتب اسلامی به استادان و عالمان این عرصه است (Khosropanah, 2013: 52)؛ زیرا این‌گونه نیست که انسان منفصل از جامعه و تاریخ و تکوین بتواند فکر کند و تولید دانش داشته باشد. همین قدر که وارد جریان تولید علم می‌شود به جریان جامعه، تاریخ و تکوین گره می‌خورد (Mirbagheri, 2010: 138). در یک نگاه کلان، «اسلامی کردن علوم در گرو تغییر اساسی در نگاه به علم و طبیعت و هماهنگ کردن دیدن حوزه‌های معرفتی و بازگشت طبیعیات به دامن الهیات است. تا هنگامی که علوم و دانشگاه‌ها از سیر محدود و افقی خود دست برداشته و در مسیر صعودی گام بر ندارند، هرگونه کار و اقدام شکلی و ظاهری، تغییر ماهوی در ساختار معیوب علم ایجاد نمی‌کند» (Javadi Amoli, 2007: 136). (در نظام‌های توحیدی، علم و عالم به‌عنوان موجوداتی غیر قابل تفکیک در نظر گرفته می‌شوند؛ زیرا علم باید در بستر اخلاق و فضیلت‌های انسانی درک و اعمال شود. در نهایت، ایجاد ارتباط مؤثر بین علم و عالم نه تنها به غنای علمی می‌افزاید، بلکه بر کیفیت تفکر و عمل انسان نیز تأثیر مثبت می‌گذارد.

۱۱- تأثیر و عدم تأثیر انبیاء در پیشرفت علم

تاریخ نشان داده است که انبیاء فرهنگ و تمدن بشر را گام به گام به جلو برده‌اند. احیاء علم و دانش توسط انبیاء بوده است، و اینکه انبیاء نخستین، علم آموز بشر بوده و حتی نخستین کسانی

بوده‌اند، که به نوشتن پرداخته و با تشویق و تاکید آن‌ها زمینه رشد و تربیت و تعلیم بشریت را فراهم نموده‌اند. سوال اصلی این است: ردپای انبیا در تاریخ علم کجاست؟

الف: پیش‌فرض غیر توحیدی: تاریخ علم منهای انبیا

در پیش‌فرض غیر توحیدی، هیچ ردپایی از انبیا در رشد علوم دیده نمی‌شود، به خاطر آنکه متأسفانه بسیاری از کسانی که در تاریخ و تمدن کتاب نوشتند به این مقوله اساسی که انبیا در همه ابعاد زندگی بشری نقش داشته غفلت نموده‌اند از جمله نتایج این غفلت سبب روی آوردی بشر به سکولاریزه شدن نهادهای اجتماعی و جدایی دین از عرصه سیاست منجر شده است. تاریخ نشان داده است که انبیا فرهنگ و تمدن بشر را گام به گام به جلو برده‌اند (Zhamtekes, 2011). توجه به این نکته که احیاء علم و دانش توسط انبیا بوده است، و اینکه انبیا نخستین، علم آموز بشر بوده و حتی نخستین کسانی بوده‌اند، که به نوشتن پرداخته و با تشویق و تأکید آن‌ها زمینه رشد و تربیت و تعلیم بشریت را فراهم نموده‌اند، در سطور علمی امروز جلوه‌ای ندارد؛ حال آن که انبیا توانستند با تربیت انسان‌های صالح و دانشمندان و محققان به طور مستقیم و غیرمستقیم از قبیل: ارسطو، افلاطون، بوعلی، ابوریحان، فارابی و غیره، چراغ راه پیشرفت و ترقی علوم باشند و به قول قرآن کریم *وَيَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ* (البقره/۱۵۱) چیزهایی به بشریت آموخته‌اند که اصلاً و ابداً قادر به آموختن آن نبوده‌اند و اصلاً زیر بنای استدلال‌های انبیا عقل بوده و هدف ارسال رسولان و بعثت آن‌ها تکمیل عقل بشر بوده که خمیر مایه اصلی پیدایی تمدن‌ها است.

ب: پیش‌فرض توحیدی: نقش اصلی انبیا در رشد علم

تاریخ ادیان و بعثت‌ها نشان داده‌اند که انبیا فرهنگ و تمدن را گام به گام به جلو برده‌اند دلیلش هم آن است خاورمیانه که انبیا بیشتری در خود داشته مهد تمدن‌ها بوده است. در تعالیم انبیای الهی تمام زیرساخت‌های پیدایش و شکل‌گیری تمدن وجود دارد، از جمله زیرساخت‌های مهم و عناصر اصلی پیدایش تمدن‌ها «علم» است. علم به عنوان اصل اساسی تمام تمدن‌های بشری از طریق انبیای الهی در جوامع بشری انتشار یافته است. هر یک از انبیای بزرگ الهی در محدوده‌ی زمانی خویش لایه‌هایی از تمدن سترگ و عظیم انسانی را به وجود آورده و حاصل دست آورد خویش را در بهبود زندگی انسان به کار برده‌اند. چنان که مشهور است منطقه‌ی بین‌النهرین گاهواره‌ی تمدن‌ها نامیده شده است. فلسفه مهد تمدن بودن این منطقه این است که خاستگاه انبیای

بزرگ الهی بوده و تمدن از این منطقه سرچشمه گرفته و به تمام نقاط جهان پرتو افکنده است و اساساً تمدن‌ها را با نام ادیان و مذاهب بزرگ جهان شناخته و معرفی می‌کنند. در این جا به گوشه‌هایی از نقش آفرینی انبیای الهی در تمدن سازی عصر خویش پرداخته شده است. زندگی بشر، پیوسته همراه با انبیاء و حجت‌های خدا بوده است؛ چنان که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر/۲۳) امتی نبوده مگر این که پیامبری در میان‌شان وجود داشته است و با توجه به اطلاعات قرآنی و روایی از زندگی انبیا، به طور حتم می‌توان گفت: جوامعی که انبیاء در آن می‌زیستند، به هیچ وجه غیرمتمدن و ابتدایی نبوده‌اند. این جوامع، چه از لحاظ معنوی و چه از لحاظ مادی، دارای تمدن و فرهنگ بوده‌اند و فرهنگ انبیا بر آن‌ها حاکم بوده است؛ انبیا همان گونه که نیازهای روحی بشر را در قالب ادیان توحیدی تأمین می‌کردند، نیازهای مادی و معیشتی مردم را نیز تأمین می‌کردند. چنان که در قرآن در موارد متعددی برخورداری انسان‌ها از وسایل و ابزارهای رفاهی به خدا نسبت داده شده است (نک: الاعراف/۲۵، ابراهیم/۳۲).

۱۲- خیر و شر (ماجرای شرور)

این پیش‌فرض به ارزیابی منفی از وجود شرور و پدیده‌های ناپسند در جهان می‌پردازد. ماجرای شرور یکی از پیش‌فرض‌های تعیین‌کننده در مباحث علمی است که از دو منظر قابل بررسی است:

الف: پیش‌فرض غیر توحیدی: بی‌حکمت دانستن شرور در عالم

در پیش‌فرض غیر توحیدی حکمتی برای شرور در عالم تصور نمی‌شود و از تعبیری مانند اضافی، زائد، مزاحم، بیکار، بی‌فایده، آفت استفاده می‌شود! چرا که پدیده‌ها نسبت به خود ارزیابی می‌شود. مانند فیزیک و بحث وجود نیروهای مزاحم، یا در مدیریت، بحث اضافی بودن و وجود نقش‌های مخرب، یا در محیط زیست و کشاورزی بحث آفات، یا در شیمی بحث درجه ناخالصی. در این دیدگاه، شرور به عنوان عناصری اضافی، زائد و بی‌فایده در نظر گرفته می‌شوند. این مسأله می‌تواند به نوعی به بحران فکری منجر شود زیرا در این تفکر، وجود شر به نوعی به عدم وجود حکمت الهی و یا بی‌هدف بودن آفرینش مرتبط می‌شود. در این رویکرد، پدیده‌ها به خودی خود ارزیابی می‌شوند و حکمت و هدف بالاتر که ممکن است در پس هر شروری وجود داشته

باشد، نادیده گرفته می‌شود. بی‌حکمت دانستن شرور می‌تواند منجر به نادیده گرفتن ابعادی از وجود که ممکن است برای رشد و تکامل انسانی ضروری باشند گردد.

ب: پیش فرض توحیدی: خیر بودن عالم (وجود نظام احسن)

از دیدگاه توحیدی، شرورها نه تنها بی‌حکمت نیستند، بلکه می‌توانند دارای حکمت و هدف‌هایی باشند که فراتر از دیدگاه انسانی هستند. وجود شرور ممکن است به عنوان آزمونی برای رشد و تکامل انسان‌ها، و نمایانگر انتخاب آزادانه در برابر خوبی و بدی تلقی شود. نکته مهم آنکه شر مطلق در عالم نیست؛ اگر چیزی شر به نظر میرسد نسبی است. آفات برای ما آفت به نظر میرسد و الا در چرخه حیات همه نقشی دارند. خداوند هرگز موجود شر نیافریده است و اگر شری در عالم مشاهده می‌شود یا بالنسبه با چیز دیگر هست یا نبودن خیر هست، مثلاً در برخی رشته‌های کشاورزی آفات یا در پزشکی میکروب‌ها چه بسا مفید هم هستند. در این پیش‌فرض حتی شیطان هم «کلب معلم» است و وجودش خیر است.

پیش‌فرض غیر توحیدی که بر بی‌حکمت بودن شرور تأکید دارد، موجب تجزیه و تحلیل سطحی و غیر جامع از پدیده‌ها می‌شود. در حالی که یک دیدگاه توحیدی می‌تواند به بیش‌تری عمیق‌تر نسبت به حکمت‌های موجود در عالم، حتی در مواجهه با چالش‌ها و شرورها، کمک کند و به نوعی درک بهتری از زندگی و وجود فراهم آورد.

۱۳- توجه و عدم توجه به آخرت

در این عرصه سخن از توجه داشتن و یا توجه نداشتن و بالتبع اولویت دهی به آخرت و تقدم آن است و از سویی عدم توجه و حتی حذف و سانسور آخرت.

الف: پیش‌فرض غیر توحیدی: عدم توجه به آخرت و حتی حذف آن

تقدم دنیا در بر آخرت و اصلاً عدم توجه به آخرت و حتی حذف آخرت و سانسور آن یکی از پیش‌فرض‌های غیر توحیدی است که در علوم می‌توان دید. در فلسفه‌های معاصر، برخی از علوم به مسائل مادی و دنیوی بیشتر توجه دارند و مفهوم آخرت و روح را نادیده می‌گیرند. این امر می‌تواند به یک نوع تنگ‌نظری و محدودیت‌های اخلاقی منجر شود.

ب: پیش‌فرض توحیدی: تقدم آخرت بر دنیا

در نگاه دینی و پیش‌فرض توحیدی، تأکید بر اهمیت آخرت و عواقب اعمال در این دنیا به وضوح وجود دارد و این نشان از اهمیت زندگی مادی در راستای رسیدن به اهداف معنوی است. اسلام به دنبال ایجاد جهانی است که در آن نیازهای دنیوی برآورده شود، در حالی که روح و اخلاق نیز همچنان حفظ گردد. این دو نباید در تقابل با یکدیگر قرار بگیرند. این اصل، بازدارنده پیشرفت علوم در تولیدات مضر مثل بمب‌های کشتار جمعی شود یا عاملی است برای این که در استفاده از علوم یا برداشت از منابع طبیعی حقوق آن‌ها رعایت شود.

۱۴- انتساب علم

در جریان انتساب علم دو پیش‌فرض را می‌توان در نظر داشت:

الف: پیش‌فرض غیر توحیدی: نگاه «من عندی»

نگاه علوم غیر اهل بیت نگاه قارونی است، نگاه «من عندی» (نه نگاه «من عندالله»^۱): «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيَتْهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوْلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرَ جَمْعًا وَلَا يَسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ» (القصص/۷۸) قارون در پاسخ آنان، این اساس را تخطئه کرده و گفته است که «آنچه من دارم احسان خدا نیست، و بدون استحقاق به دستم نیامده، و همه این‌ها در اثر علم و کاردانی خودم جمع شده، پس من از میان همه مردم استحقاق آن را داشته‌ام، چون راه جمع آوری مال را بلد بودم، و دیگران بلد نبودند، و وقتی آنچه به دستم آمده به استحقاق خودم بوده، پس خود من مستقل در مالکیت و تصرف در آن هستم، هر چه بخواهم می‌توانم بکنم، می‌توانم آن را مانند ریک در انواع لذتها و گسترش نفوذ و سلطنت و بدست آوردن مقام و رسیدن به هر آرزوی دیگری صرف کنم، و سزاوار هم نیست که کسی در کارم مداخله کند» (Tabatabaei, 2008: 16: 77) و این تفکر نادرستی که در اندیشه قارون شکل گرفته بود و کارش او را به هلاکت کشاند، تنها کار او نبوده و نیست. به تعبیر علامه طباطبایی «همه ابنای دنیا که مادیات در مغزشان رسوخ کرده، به این پندار غلط مبتلا هستند، هیچ یک از آنان آنچه را که دست تقدیر برایشان نوشته و اسباب ظاهری هم با آن مساعدت کرده، از این فکر غلط بدور نیستند که همه را از لیاقت و کاردانی خود بدانند و خیال کنند مال فراوانشان و عزت زودگذر، و نیروی عاریه‌ای، همه از هنرمندی و کاردانی و لیاقت خود آنان است، این خودشانند که کار می‌کنند، و

کارشان نتیجه می‌دهد، و این علم و آگاهی آنان است که ثروت و مقام را به سویشان سوق می‌دهد، و این کاردانی خودشان است که مال و جاه را برایشان نگه می‌دارد» (همان). این پندار غلط مخصوص قارون نبوده، هر انسانی همین‌طور است، که وقتی نعمتش زیاد شد، طغیان می‌کند، و می‌پندارد که تنها سبب اقبال دنیا به وی، خود او و کاردانی اوست. این زاویه دید قارون صفتان به هر چیز است: رد پای خدا را ندیدن، اتکای به خود، اعتماد به نفس کاذب و در یک کلام به تعبیر قرآن «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (القصص/ ۷۸)

ب: پیش فرض توحیدی: نگاه «من عنداللهی»

تفکر قارونی مانع اسلامی کردن علوم است. مشکل قارون آن بود که ثروت و توفیق خویش را تنها مرهون تلاش و زحمت و دانش و تعقل خود می‌دانست و سهمی برای خداوند قائل نبود و توحید افعلی نداشت. نگاه قارونی به مسئله جمع ثروت و موفقیت اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه این منطق هر کجا باشد آثار زیانبار خود را خواهد داشت، چنان‌که این کوتاه نظری و خودمداری مخصوص قارون نبود بلکه طبع آلوده خودباورانی که اعتماد به فیض و اتکال بر فوز و اتکای به امداد الهی را رها کرده و فقط از اعتماد به نفس یاد می‌کنند چنین گرایش ناصوابی را به همراه دارد. غرض آنکه در عرصه کسب دانش و معرفت نیز بسیاری افراد فکر قارونی دارند و از منطق قارون پیروی می‌کنند، زیرا معلّم واقعی را نمی‌بینند و علم را یکسره مرهون تلاش و کوشش و استعداد فردی خویش می‌دانند. غافل از آنکه در تمام دوران تحصیل بر سر سفره احسان معلم واقعی؛ یعنی خداوند نشسته‌اند و واهب و ساقی معارف و علوم، حضرت حق جلّ و علاست، زیرا قابل به تنهایی از قوه به فعل نمی‌رسد.

این نگرش قارونی در حدّ خود چالش علم و دین را به همراه دارد و مانع همگامی و وحدت حوزه و دانشگاه و علم و دین خواهد بود. تا زمانی که ریشه‌های معایب علم موجود، برطرف نشده و غفلت از مبدأ و معاد عالم و منطق قارونی حاکم است نمی‌توان به اسلامی شدن علوم امیدوار بود. با توصیه و بخشنامه و نمازخانه ساختن و تأکید بر ظواهر شرعی نمی‌توان علوم دانشگاه‌ها را اسلامی کرد، هرچند ممکن است فضای غالب و جوّ حاکم بر آن اسلامی شود و دانشجویان متدینی از تحصیلات عالی دانشگاه فراغت یابند. اما باید عنایت کرد که دانش اسلامی است که مرکز یادگیری خود به نام دانشگاه را اسلامی خواهد کرد نه عکس آن (Javadi Amoli, 2007:)

139-138). ثمره نگاه کارونی به علم، تکبر و عجب و غرور است و ثمره این نگاه اشراقی، تواضع و آراستگی اخلاقی و در نتیجه عبودیت. آنچنانکه بنده خوب خدا حضرت خضر به آن توصیف شده است: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (الکهف/۶۵).

۱۵- نگاه اقتصادی به علم

این پیش‌فرض را در یک نگاه کلان تر، در عرصه خود محوری یا خدا محوری (نگاه مربی‌گری) باید دید:

الف: پیش‌فرض غیر توحیدی: بخل علمی و علم فروشی

در یک رویکرد نگاه محوری بر اساس منافع فرد است بنابراین از این خروجی نگاه درآمدی به علم می‌شود. مانند فروش مقالات و مباحث به ظاهر وزین و معتبر حق نشر و حق کپی رایت و مانند آن. توضیح مطلب آنکه بخل علمی به معنای جلوگیری از به اشتراک گذاری اطلاعات، دانش و تجربیات در میان دیگران است. این نوع رفتار به فردی نسبت داده می‌شود که علم و دانش را که دارد، به دلیل ترس از کمتر شدن ارزش خود یا رقابت، در اختیار دیگران قرار نمی‌دهد. بخل علمی می‌تواند مانع از یادگیری و پیشرفت دیگران شود و در نتیجه، علم و دانش در سطح جامعه به کندی پیشرفت کنند. فارغ از آنکه بخل علمی می‌تواند نشان‌دهنده نوعی خودخواهی و عدم تمایل به ارتقاء جمعی باشد، افراد در محیط‌های علمی یا آموزشی که بخل علمی وجود دارد، ممکن است انگیزه کمتری برای همکاری و کمک به یکدیگر داشته باشند. علم‌فروشی هم به معنای تجاری‌سازی و کسب منفعت مالی از طریق ارائه علم و دانش به دیگران است. این مفهوم به نوعی به فروش اطلاعات، مشاوره و خدمات علمی اشاره دارد. علم‌فروشی ممکن است به استفاده غیر صحیح از دانش منجر شود و باعث شود که مردم بر اساس سود مالی به جای ارزش واقعی علم اقدام کنند. وقتی که علم تبدیل به کالای تجاری می‌شود، ارزش واقعی آن از بین می‌رود و به سطحی از عوام‌فریبی و سطحی‌نگری می‌رسد.

ب: پیش‌فرض توحیدی: زکات علم

در رویکرد مقابل کاملاً به عکس اتفاقاً تلاش بر نشر راحت و رایگان است. در قرآن و سنت، تأکید بر اهمیت علم و آموزش بسیار زیاد است. افرادی که علم دارند موظفند آن را با دیگران به اشتراک بگذارند تا جامعه‌ای با آگاهی بیشتر شکل گیرد که «زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۴۴) زکات علم

یکی از مفاهیم کلیدی در دین اسلام است که بر اهمیت به اشتراک گذاشتن علم و دانش تأکید دارد. زکات علم به معنای به اشتراک گذاشتن و انتقال دانش به دیگران است. این عمل به نوعی مسئولیت هر فرد عالم یا دانا در جامعه محسوب می‌شود. زکات علم به عنوان یک مسئولیت اجتماعی و دینی، بر اهمیت به اشتراک‌گذاری علم و دانش تأکید دارد و باید در مقابل علم‌فروشی به کار گرفته شود. این دو مفهوم نشان‌دهنده دو نوع نگرش به علم در جامعه هستند. در حالی که زکات علم به توسعه و پیشرفت جامعه کمک می‌کند، علم‌فروشی می‌تواند به تجاری‌سازی و فساد علمی منجر شود.

۱۶- هماهنگی یا عدم هماهنگی تکوین و تشریح

هرچه در این میان است یا فعل خدا و تکوین او یا قول خدا و تشریح اوست:

الف: پیش‌فرض غیر توحیدی: رویکرد اقتضایی و نسبی‌گرایی

در پیش‌فرض غیر توحیدی این عرصه توجه به این اقتضا است که هرچه عرف جامعه اقتضا کند، همان مبنای رفتار است. مبنا به نسبی‌گرایی خواهد رسید.

ب: پیش‌فرض توحیدی: هماهنگی تکوین و تشریح

در پیش‌فرض توحیدی سخن از هماهنگی تکوین و تشریح است، چرا که عالم، صنع خدا است، پس «علم لاجرم الهی و دینی است و هرگز علم الحادی نداریم و از آن جهت که علم، کشف و قرائت طبیعت و جهان است، و صدر و ساقه جهان فعل خداست و پرده از فعل خدا برمی‌دارد. از آنجا که علم، تفسیر و تبیین فعل خداست، الهی و دینی است. این عالم است که بر اثر اتکای به فلسفه علم الحادی و فلسفه مطلق الحادی، علم را ابزار الحاد خود قرار می‌دهد و تفسیر محرّف از جهان عرضه می‌دارد و عنوان خلقت را به جریان طبیعت تبدیل می‌نماید و در محدوده بسته و بدون برون رفت آن می‌گردد» (Javadi Amoli, 2007: 130). دین در منظری فراتر از علم می‌نشیند و علم و عقل را داخل در حریم خویش جای می‌دهد. علم عقلی (تجربی و تجربیدی) در درون هندسه معرفت دینی واقع می‌شود و در کنار و همراه نقل عهده‌دار ترسیم معرفت محتوای دین می‌گردد، پس اگر چالش و تعارضی متصور شود میان علم و نقل است و هرگز میان علم و دین تعارضی نیست. در این صورت از یک سو علوم و دانش طایفه‌ای از مشتغلین به دین‌شناسی که متمرکز بر ادله نقلی هستند و در حوزه‌های علمی به فهم و تفسیر آنچه خدا گفته مشغول‌اند و قول

خدا را محور و موضوع تلاش علمی خویش قرار داده‌اند، دینی و اسلامی است. از سوی دیگر در کنار حوزه‌های علمی، دانشگاه‌های اسلامی قرار می‌گیرد که همت خود را مصروف ادراک و فهم فعل خدا قرار داده و درصدد تفسیر جهان خلقت است. اگر تفسیر قول خدا، علم اسلامی را به دست می‌دهد، تفسیر فعل خدا نیز علمی اسلامی محسوب می‌شود، پس داشتن دانشگاه اسلامی منوط به داشتن علوم اسلامی است و این علم زمانی فراهم می‌شود که اولاً علم را به حریم هندسه معرفت دینی راه دهیم و چتر دین را بر سر آن بگسترانیم و ثانیاً طبیعت را خلقت بینیم و میان طبیعت‌شناسی و الهیات وفاق و آشتی برقرار کنیم و از سیر افقی فقط در مسیر علم دست برداریم و هرگونه فکر ناب، اندیشه سرّه، عقل صرف و رهاورد علم صائب را موهبت الهی بدانیم که به انسان عطا کرده است (Javadi Amoli, 2007: 140- 141).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

عرصه‌ها و پیش‌فرض‌هایی برآمده از آن را در دو عرصه غیرتوحیدی و توحیدی در جدول زیر

به اختصار می‌توان دید:

شماره	عرصه‌های پیش‌فرض	پیش‌فرض‌های غیر توحیدی	پیش‌فرض‌های توحیدی	گروه‌ها یا رشته‌های مرتبط
۱	خاصیت اشیاء	خاصیت ذاتی اشیاء (واجب الوجودی)	ضرورت نداشتن، خاصیت امکانی فاعلیت خدا (لا موثر فی الوجود الا الله، لاحول و لا قوه الا بالله)	علوم پایه و فنی، فیزیک، شیمی، مکانیک، مواد و...
۲	حیات	تکامل منهای نقش خدا (تصادفی)	تکامل با هدایت الهی	زیست‌شناسی، محیط زیست و...
۳	حقیقت	نبود حقیقت مطلق	وجود حقیقت مطلق	علوم انسانی و هنر، آموزش ابتدایی، برنامه ریزی درسی و...
۴	ابزار شناخت: انحصار یا عدم انحصار تجربه؟	پوزیتیویسم (تجربه‌گرایی)	اعتبار و حجیت عقل و وحی و شهود به علاوه تجربه	همه

شماره	عرصه‌های پیش فرض	پیش فرض‌های غیر توحیدی	پیش فرضهای توحیدی	گروه‌ها یا رشته‌های مرتبط
۵	جایگاه و ارزش انسان	انسان، حیوان باهوش	خلیفه الهی انسان	علوم انسانی مدیریت، روانشناسی، برنامه ریزی درسی، آموزش ابتدایی
۶	خدا محوری یا انسان محوری	اومانیزم و فرزندانش: لیبرالیسم، سکولاریسم	عبودیت (بندگی)	علوم انسانی حقوق، مدیریت
۷	آفرینش یا پیدایش؟	تصادفی بودن پدیده‌ها	خالق داشتن عالم و هدفمند بودن نظم عالم	شیمی، فیزیک،
۸	خود تدبیری یا خدا تدبیری جهان هستی	ماشینیسیم، رها بودن، خودکار بودن هستی	ربوبیت	علوم تشریح، زیست شناسی
۹	(غیب و شهود فیزیک و متافیزیک) ماده و ماورای آن	انکار روح نبود علل معنوی در طول علل مادی نداشتن فطرت	ارتباط وثیق جسم و روح وجود عالم غیب داشتن فطرت	علوم تشریح
۱۰	تأثیر و عدم تأثیر عالم در علم	جدایی علم و عالم	اتحاد علم و عالم	برنامه ریزی درسی، آموزش ابتدایی
۱۱	(ردپای انبیا در تاریخ علم) تأثیر و عدم تأثیر انبیاء در پیشرفت علم	تاریخ علم منهای انبیا	نقش اصلی انبیا در رشد علم	معماری، شهرسازی، نساجی
۱۲	خیر و شر(ماجرای شورور)	بی حکمت دانستن شورور در عالم	خیر بودن عالم (وجود نظام احسن)	
۱۳	توجه و عدم	عدم توجه به آخرت و	تقدم آخرت بر دنیا	مدیریت

شماره	عرصه‌های پیش‌فرض	پیش‌فرض‌های غیر توحیدی	پیش‌فرض‌های توحیدی	گروه‌ها یا رشته‌های مرتبط
	توجه به آخرت	حتی حذف آن		
۱۴	انتساب علم	نگاه «من عندی»	نگاه «من عنداللهی»	
۱۵	نگاه اقتصادی به علم	بخل علمی و علم فروشی	زکات علم	
۱۶	هماهنگی یا عدم هماهنگی تکوین و تشریح	اقتضایی و نسبی‌گرایی	هماهنگی تکوین و تشریح	

لازم به ذکر است راه‌های زیر را به دست آوردن پیش‌فرض می‌توان ادامه داد:

۱. مطالعه کتب مربوطه به حوزه معارف توحیدی
۲. فهرست کردن اصول بنیادین اندیشه الهی
۳. جستجو در متون و مطالب درسی و یافتن نمونه‌هایی که نشأت گرفته از اصول بنیادین غربی است و ایجاد نمونه‌هایی که نشأت گرفته از اصول بنیادین اندیشه الهی است.
- آنچه در مورد توجه به فاعل حقیقی باید آن پرداخته شود، پیشنهادها زیر است:
 - ۱- معنای توجه به فاعل حقیقی در بیان گزاره‌های علمی
 - ۲- چرایی فاعلیت حقیقی خدای متعال با ذکر دلایل توحیدی به زبان ساده و پاسخ غیر مستقیم به شبهات موجود که ممکن است در رشته مربوطه مطرح باشد
 - ۳- چرایی توجه به فاعل حقیقی
 - ۴- چگونگی توجه دادن دانشجویان به فاعل حقیقی
- در ذیل پیشنهاد چهارم، سه راهکار عملی قابل تصور است که در اولین راهکار سخن از پیش‌فرضها مطرح است و اطلاع داشتن درباره آن مهم می‌نماید:
- الف) تدریس بر اساس پیش‌فرض‌های توحیدی و پرهیز از پیش‌فرض‌های غیر توحیدی (توجه: در این بخش باید برخی از پیش‌فرض‌های غیر توحیدی که احتمالاً مبنای برخی مطالب درسی و علمی رشته مربوطه قرار گرفته است شناسایی و نوشته شود و گزاره علمی صحیح آن، با پیش‌فرض

الهی آورده شود. همچنین باید برخی از پیش‌فرض‌های الهی که ممکن است مبنای برخی مطالب درسی و علمی رشته مربوطه قرار بگیرد شناسایی و نوشته شود و گزاره علمی مبتنی بر آن، آورده شود.

ب) ذکر جملائی از دانشمندان رشته مربوطه که در گزاره‌های علمی به نقش خدا و فاعلیت او توجه کرده‌اند

ج) بیان گزاره‌های علمی و مطالب درسی با توجه به فاعل حقیقی (در این بخش باید به عنوان نمونه چند جمله علمی و درسی با توجه به فاعل حقیقی ذکر شود)

References

قرآن

نهج البلاغه

- Alavi Moghadam, B., Davarpanah, Z. (2014). Content analysis of national identity components in French language textbooks for middle school. pre-university high school, Educational Innovations, 13 (52), 117-140. **[In Persian]**
- Arblaster, A. (1998). The Rise and Fall of Western Liberalism, translated by Abbas Mokhbar. Tehran, Markaz Publishing House. **[In Persian]**
- Ayres, L. (2010). Thematic Coding and Analysis. In Mills, A. J. & Eurepos, G. & Wiebe, E. (Eds.) Encyclopedia of Case Study Research. (Pp. 867-868).
- Farrokhi, M. (2014). Desirable Mosque Cultural Policy from the Perspective of the Supreme Leader in the Islamic Republic of Iran. Basij Strategic Studies Quarterly 65, 33-54. **[In Persian]**
- Golshani, M. (2011). From Secular Science to Religious Science. Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies. **[In Persian]**
- Javadi Amoli, A. (2007). The Status of Reason in the Geometry of Religious Knowledge, Researched and Edited by: Vaezi, Ahmad, Qom, Israa. **[In Persian]**
- Javadi Amoli, A. (2009). Islam and the Environment, Researched and edited by: Rahimian, Abbas, Qom, Israa. **[In Persian]**
- Javadi Amoli, A. (2009). Rights and Duties in Islam, researched and edited by: Khalili, Mustafa, Qom, Israa. **[In Persian]**
- Khamenei S.A. (2013). Outline of Islamic Thought in the Quran, Tehran, Sahba Jihadi Faith Institute. **[In Persian]**
- Khomeini, S.R. (1999). Adab al-Salaat (Prayer Etiquette), Tehran, Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini. **[In Persian]**
- Khosropanah, A.H. (2013). In Search of Islamic Humanities (Analysis of Theories of Religious Science and Testing the Ijtihad Rule Model in the Production of Islamic Humanities), Qom, Supreme Leader's Representative Institution in Universities, Maarif Publishing House. **[In Persian]**
- Makki Al-Seba'i, M. (1993). Map of Mosque Libraries in Islamic Culture and Civilization, T. Ali Shokoohi, Tehran: Islamic Revolution Cultural Archives Organization, Publications Group. **[In Persian]**
- Meshkat, A. (2011). Dictionary of Words: An Introduction to Contemporary Books and Thoughts, Tehran, Religious Thought and Culture. **[In Persian]**
- Mirbagheri, S.M.M. (2010). Speeches on the Evolution of Humanities. Qom, Fajr Velayat. **[In Persian]**
- Moayedfar, S., Harzadeh, M.M., Zakarian, M., Rafiian, M., Montazeri, M. (2019). Divine Cultural Orientation in Teaching Urban Planning, Qom, Supreme Leader's Representative Institution in Universities, Education Publishing Office. **[In Persian]**
- Moein, M. (2007). Moein Culture, Tehran: Zarrin. **[In Persian]**
- Mohammadi Eshtehardi, M.M. (2017), translation of the book Bayt al-Ahzan by Sheikh Abbas Qomi, Tehran: Nasser Group. **[In Persian]**
- Mohammadi Rayshahri, M. (2000). The Chemistry of Love, Qom, Dar al-Hadith Scientific and Cultural Institute. **[In Persian]**
- Motahari, M. (1997). Collection of Works. Qom, Sadra. **[In Persian]**
- Qaysari, N. (2007). Iranian Intellectuals and Identity, Tehran: Iranian Civilization. **[In Persian]**

- Ryan, G.W., Bernard, H.R. (2003). Techniques to Identify Themes. *Field Methods*, 15(1)85-109
- Shapiro, J.S. (2002). *Liberalism, Its Meaning and History*. translated by Mohammad Saeed Hanaei, Tehran, Markaz Publishing House. [In Persian]
- Social Identity (Social Sciences Textbook), 12th Grade, Second Cycle of Secondary Education (2018), Educational Research and Planning Organization, Tehran: Iranian Textbook Publishing Company. [In Persian]
- Sozanchi, H. (2009). *Meaning, Possibility and Strategies for Realizing Religious Knowledge*. Tehran, Cultural and Social Studies Research Institute. [In Persian]
- Tabarsi, F.b.H. (1372). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. corrected by: Yazidi Tabatabayi, Fazlollah, Rasouli, Hashim, Tehran, Nasser Khosrow. (In Persian)
- Tabatabaei, S.M.H. (2008). *Shia in Islam, with the efforts of Professor Seyyed Hadi Khosrowshahi*. Qom, Bostan Kebat Institute. [In Persian]
- Tabatabayi, M.H. (2011). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut, Al-Alami Foundation for Publications. [In Persian]
- Tamimi Amadi, A.W.M. (1366). *the compilation of Gharr al-Hakam and Derr al-Kalam*. researcher and proofreader: Daraiti, Mustafa, Qom, Tablighat office. [In Persian]
- Yousef, A. (2006). *Mosques and Antiquities of Mecca and Medina*, Tehran: Farazandish Sabz Institute. [In Persian]
- Zarrabi, A. (2005). *The role and function of the mosque in education, in the book The Function of the Mosque, by the efforts of the Secretariat of the Supreme Headquarters for Coordination and Supervision of Cultural and Artistic Centers of Mosques*. Tehran: Media. [In Persian]
- Zhamtekesh, M. (2011). *The Role of Prophets in the Advancement of Civilization and Culture*. Level 3 Dissertation.

